

وزارت آموزش پرورش
توانا بود هر که دانا بود



کتاب فارسی چهارم دبستان

این کتاب دارای راهنمای تدریس است

حق چاپ محفوظ است

Printed by the Government of India

at the Government Press, New Delhi

The Government of India
New Delhi



تألیف:

دکتر رهرا حاکمیری

لیلی ایمن (آهی)

نقاشی از

محمد رمان رمایی پرویر کلانتری نورالدین رزّیس کلک





در سال ۱۳۲۶ به فرمان شاهنشاه آریامهر، سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی شکل یافت و اساسنامه آن به اجرا گذاشته شد. طبق بند «ب» از سومین ماده این اساسنامه کمک به فرهنگ و مساعدت به دانش‌آموزان و دانشجویان مسعد کشور از جمله مقاصد سازمان بشمار آمد.

برای اینکه بتوان به فرهنگ کشور کمکی مهم و مؤثر معمول داشت، به پیروی از علاقه و توجه شاهنشاه به تعمیم تعلیمات ابتدایی و بساواشدن مردم و به انگار والاحصر شاهدحب اشرف پهلوی بیاب ریاست عالیه، سازمان شاهنشاهی تصمیم گرفت که کمانهای دوره چهار ساله ابتدایی را بطریقی مرعوب و مطلوب چاپ کند تا میان دانش‌آموزان سراسر کشور برانگاز بورع گردد.

انکس از مذاکره با وزارت آموزش و پرورش برای سال تحصیلی جاری همه کتب چهار ساله ابتدایی و روش تدریسهایی مربوط از طرف سازمان طبع و برای بورع در دبستانهای سراسر کشور به احسار وزارت آموزش و پرورش گذاشته شده است. بدس طری به امر مبارک شاهنشاه آریامهر در راه خدمت به فرهنگ کشور قدیمی سار بررگ نداشته شده که ناکون بطری بداتنه است و مسلماً تأثر شگفت آن از نظر ارباب بصرت یوتنده بخواهد بود. سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی طی چند سالی که از ایجاد آن می‌گذرد تأسیساتی در کشور بوجود آورده و اقداماتی معمول داشته است که مهمرس آنها فهرستوار ذکر می‌شود.

- ۱- آموزشگاه عالی یرساری اشرف پهلوی - بهران
- ۲- آموزشگاه حرفه‌ای رصا پهلوی - بهران
- ۳- بحس درمان کچلی - بهران
- ۴- بحس یرتوشاسی (عکس‌برداری) - بهران
- ۵- بحس حراحی سوانج و حوادث بیمارستان سسا - بهران
- ۶- یسح شعبه کمک به مادران و کودکان در بهران و هصاد و هشت شعبه در شهرسایها
- ۷- درمانگاه و باهازجوری بگاه اشرف در سرآسات دولاب - بهران
- ۸- ساحیمان دو جوانگاه برای دانشجویان در کوی دانشگاه و کمک به ساحیمان جوانگاه دحیران - بهران
- ۹- سه بیمارستان بررگ - بیمارستان فرح پهلوی (رامسر) - بیمارستان بکونی (هم) - بیمارستان رصا پهلوی (بحریش)

- ۱۰- صدوسی درمانگاه در نقاط محلف کشور که در آنها دارو و درمان برای همه راگان است
- ۱۱- درمانگاه درمان تراحم در درفول
- ۱۲- یرداحت کمک هریه تحصیل به عده‌ای از دانش‌آموزان و دانشجویان - سراسر کشور
- ۱۳- کمکهای بقدی و حسی و دارویی به موسسات حربه دنگر - سراسر کشور
- ۱۴- کمکهای بقدی به موسسات فرهنگی و برستی
- ۱۵- ایجاد کارخانه داروسازی بگاه حربیه دارویش برای بهه دارویی مرعوب و ارزان در داخل کشور

سازمان ساهساهی خدمات اجتماعی



درس‌هایی که در این کتاب می‌خوانید

نام درس	صفحه
۱- نام خدا	۱
۲- سنگ‌یشت و گورن	۳
۳- حش مهرگان	۸
۴- دلایل قوی	۱۲
۵- جنگل (۱)	۱۶
۶- جنگل (۲)	۲۰
۷- محمد رکتای راری	۲۵
۸- دهقان و گنجشک	۲۸
۹- رورحانه	۳۱
۱۰- وره برداران	۳۵
۱۱- هرکه نامش بیش، برفش بیشتر	۳۸
۱۲- ایران	۴۱
۱۳- افسانهٔ افریقایی	۴۵
۱۴- نامه‌ای از آبادان (۱)	۴۹
۱۵- نامه‌ای از آبادان (۲)	۵۳
۱۶- نابوی قابوس به دست	۵۸
۱۷- موره	۶۲

بنام خدا

اسی نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه کی کنم باز
 اسی یاد تو مونسِ روانم جز نام تو نیست بر زبانم
 هم قصه ناموده دانی هم نامه ناموشته خوانی

از ظلمتِ خود رهاییم ده
 با نور خود آشنایم ده

« نظامی »

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه :

با نور خود آشنایم ده =	مرا موفق کن که تو را ستاسم
روانم	= حاسم، روحم
ظلمت	= تاریکی ، در اینجا مقصود نادانی است
موس	= همدم
ناموده	= نشان داده شده، آشکار شده

پیشش :

درس‌هایی که در این کتاب می‌خواند

نام درس	صفحه
۱۸ - سعدی	۷۴
۱۹ - خوان بافرمان و مادر	۷۸
۲۰ - حکایت	۸۰
۲۱ - تلخ	۸۲
۲۲ - ریح و گنج	۸۶
۲۳ - شیر و حورشید سرخ	۸۹
۲۴ - گرگ و سگ	۹۴
۲۵ - سهری به شیراز ۱ - حشر خوش	۹۶
۲۶ - ۲ - تحت حمشید	۱۰۰
۲۷ - ۳ - پایان سهر	۱۰۶
۲۸ - داستان بارید	۱۰۹
۲۹ - افسانه جیبی (۱)	۱۱۵
۳۰ - افسانه جیبی (۲)	۱۲۰
۳۱ - داستان رال و سیمرع ۱ - ندسا آمدن رال	۱۲۶
۲ - سیمرع	۱۲۹
۳ - بارگشت به سردیدر	۱۳۴

سنگ پشت و گوزن

در یکی از رورهای گرم تابستان، در دلِ جنگلی حرم، گورنِ تند یایِ تیر شاحی به سنگ‌یستی کسدر و رسید و گفت «دوست بیچاره من، دلم به حالت می‌سورد که یا‌هایی کوتاه داری و یوشتی به این سگ‌یسی را بر پشت می‌کشی حتماً بسختی حرکت می‌کشی و اگر بخواهی تا کار آن چشمه بروی رمان دراری طول می‌کشد و هسته و مانده می‌شوی»

سنگ‌یشت گفت «گرچه تو یا‌هایی طریف و بلند داری و برد همه کس به چاک‌ی مشهوری ولی من حاصریم که با تو مسابقه بدهم و یقین دارم که پیروز خواهم شد»

گورن ریا حده‌ای کرد و گفت «تو با این شکل و وضع می‌خواهی با من مسابقه بدهی؟»

سنگ‌یشت راه باریکی را در میان درختان نشان داد و گفت

«از این طرف می‌رویم تا به آن چشمه برسیم» گورن خود یسد قبول کرد هر دو براه افتادند گورن با چاک‌ی از روی بوته‌ها می‌جست و هر لحظه بر عروزش افروده می‌شد اما سنگ‌یشت آهسته به دنبال او می‌آمد چیری نگذشت که گورن از دور چشمه را دید و با حده‌ای سنگ‌یشت را صدا زد و گفت «دوست عزیز، من با یک حیر دیگر به مقصد می‌رسم و سرای کسی را که با من هوس مسابقه دادن کرده

۲- مقصود از بیت سوّم، این شعر چیست؟

۳- نظامی در این شعر از حدا چه خواسته است؟

تکلیف شب اوّل :

۱- از روی این درس یک بار با حطّ حوسّ بسویسید

۲- کلمه‌های هم معنی با این کلمه‌ها را بسویسید. حدا، آعار

۳- درس را با صدای بلند بخوانید

تکلیف شب دوّم :

۱- از روی این کلمه‌های هم خانواده یح بار بسویسید

نام، نامی (معروف)، مادر (معروف)، مامور (معروف) - نمودن (تسآن دان)
ناموده - ظلمت، ظلمانی (تاریک).

۲- این شعر را حفظ کنید

است خواهم داد « همور سحش تمام شده بود که بدون توحّه به پیش
روی خود حیری برداشت، ولی ساحهای بلندش در ساحه‌های
درختی کهن گیر کرد بیچاره هر چه کوشید نتوانست خود را آزاد
کند

سگ‌یشت به گورن رسید و از زیر پاهای بلند و کشیده او
گذشت و به چشمه رسید از کنار چشمه رفیق گرفتار خود را صدا
رد و گفت «ای دوست ربای من، برای موقّیّت تنها هست و حیر
کافی بیست، بلکه باید دقیق و عاقبت اندیس بیر بود امیدوارم
که از این یشامد یدد معیدی گرفته باشی و از خود یسلی و
شماردگی بیرهیری «





- ۳- بیار این طرف . . .
- ۴- گوزن خودی‌سند . .
- ۵- گوزن به چاکلی از روی موله . . .
- ۶- سنگ پشت آهسته به دنبال او . .
- ۷- گوزن از دور چشمه را . . .
- ۸- سنگ پشت از زیر پای طریف کشیده گوزن . . .
- ۹- برای موفقیت باید . . .
- ۱۰- ما باید از خود پسندی و تنابزدگی . . .

تکلیف شصت دوم :

- از روی هر یک از این کلمه‌های هم خانواده یسح بار بسویید
حال ، احوال - طریف ، طرافت (نازکی) - حاضر ، حضور - غرور ، معرور - مقصد ،
مقصود ، قصد .

- هر یک از این کلمه‌ها را در جمله‌ای بکار برید
عاقبت اندیش ، کهن ، نترس ، دقیق ، موفقیت

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه .

افزوده می‌شد = اضافه می‌شد

بید = نصیحت

بیرور = فیروز ، موفق

عاقبت اندیش = کسی که پیش از شروع به کار دربارهٔ آن کار و

نتیجه‌های آن فکر می‌کند

کهن = قدیمی

مقصد = جایی که قصد دارید به آنجا برسید

پرسش :

۱- مقصود از «در دلِ حُگل» چیست ؟

۲- چرا گورن دلش به حال سنگ‌یشت می‌سوخت ؟

۳- چه چیز باعث جابجی گورن است ؟

۴- چه چیز از سرعت حرکت سنگ‌یشت می‌کاهد ؟

۵- چرا در این داستان به گورن «خودیسد» گفته شده است ؟

۶- چرا گورن مسابقه را سرد ؟

تکلیف شب اول :

این حمله‌ها را تمام کنید و از روی آنها یک بار سویسید

۱- گورن دلش به حال دوستش

۲- سنگ‌یشت راه باریک را در میان درختان

بر آن نقش شده بود بر سر می گذاشتند و بارِ عام می دادند

چهره باغ زعفرانی گشت گونه برگ ارغوانی گشت
دوستان ترکِ بوتان گفتند جشن نوروز مهنگرانی گشت
گلِ خود روی، روی پنهان کرد بلبل از شاخ گل نهانی گشت

باغبان راه خانه پیش گرفت
پیشه زراغ باغبانی گشت

« شما از ادیب صابر »

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه •

بار = احاره

بارعام = احاره‌ای که به همه داده می‌شد تا به حضور شاه برسد

بغرا = بیغرای، اصافه کن

بوستان = باغ

سداد = ظلم، ستم

پیشه = کار، شغل

ترک گفتند = ترک کردید، رها کردید

حشن مهرگان

در ایران قدیم هر رور ار ماه اسم حاصی داشت متلاً رور اول ماه «هرمرد» نام داشت و رور دوّم ماه «بهمس» خوانده می شد هرگاه که نام ماه با نام رور یکی می شد، ایرانیان آن رور را جشن می گرفتند

کلمه «مهر» یا «میترا» به معنی خورشید و دوستی است، و نام یکی از خدایان بزرگ آریاییها نیز بوده است میترا در عهد زردشت فرشته نگهبان راستی و درستی و دشمن دروغ شمرده می شد رور شانزدهم ماه به نام این فرشته یعنی «مهر» نامیده می شده است پس رور مهر ار ماه مهر را ایرانیان حش می گرفتند و این رور را «مهرگان» می نامیدند شاعری گفته است

روز مهروماه مهر و جشن فرخ مهرگان مهر نغز ای نگارِ مهر چهرِ مهربان

جشن مهرگان پس ار نورور مهمترین حش ایرانیان بوده است و چنانکه حش نورور در اول بهار برگزار می شد، حش مهرگان بیر در آغار یابیر بر یا می گشت می گوید که در این رور فریدون بر صَحَّاکِ سَتَمکار جیره شد و او را در کوه دماوند ریداسی کرد و مردم را ار بیداد و ستمگری اورهایید

شاهان ساسانی در حش مهرگان تاحی را که صورت خورشید

د- فصل برگزینی

تکلیف شب دوم :

۱- از روی هر یک از این کلمه‌های هم‌خانواده سه بار سوئسید
خاص، مخصوص، خاصه، مخصوصاً - سیاهکاری، برکزا کردن - تم، تمیده،
شکر، شکار.

۲- هر یک از این کلمه‌های هم‌معنی را در جمله‌ای بکار برید
چهره، صورت - یهان، نهان، پید، ناپید - آغاز، شروع - مهر،
محبت، مهرانی.

۳- از روی شعرهای این درس یک بار سوئسید

چهره	= چهره، صورت
چیره شد	= غالب شد، پیروز شد
حاص	= محصول
ستمکار	= ظالم
صحّاك	= یکی از پادشاهان داستانی شاهنامه
عهد	= زمان، دوره
گونه	= چهره
نگار	= دوست خویش

پرسش :

- ۱- چرا ایرانیان قدیم روز شانزدهم مهر را حش می گرفتند؟
- ۲- اکنون در روز مهرگان چه حشی برگزار می شود؟
- ۳- «مهر» یا «میترا» چه معیبهایی دارد؟
- ۴- سایر تاریخ داستانی ایران در روز مهرگان چه اتفاق مهمی افتاده است؟

تکلیف شب اول :

- ۱- دو حش مهرگان و نوروز را از این لحاظ مقایسه کنید
- الف - جگونی بیداس آنها
- ب - مراسم باستانی
- ح - مراسم کنونی

ار ایگونه براعها در دستان دیده بسود اگر شما در ایحا طرر رفع
 احتلاف را یاد بگیریید حدای با کرده ار آن کسانی حواهید شد که
 بر سر موضوعی کوچک حیحال راه می ایدارد و به هم دشام می دهند
 و گاه کار را به حاهای سحت می کشاند »

«فرریدان من! همیشه بحاطر داسنه باتید که هر احتلافی قابل
 حلّ است فقط باید صبر داشت و با متانت و دلیلهای محکم طرف
 را قانع کرد »

کلمه‌های تاره :

اعصا = عصوها، اعصای دادگاه یعنی کسانی که دادگاه ار آنها

تشکیل می شود

یرحاش = درشتی

حجت = دلیل

دشام = باسرا، فحتش

رفع = بر طرف کردن

قانع = حرسد

متانت = سگیزی و وقار

متاحره = براع کردن

معوی = معی دار، با معی

براع = حنگ و حدال، کشاکش

دلایل قومی باید و معنوی نه رگهای کردن به حُبّت قومی

«سعدی»

عده‌ای از دانش‌آمواران در حیطه دستان هیاهوی بسیار بیا کرده بودند باطم دستان آهسته به این عده بردیک شد بجه‌ها چنان سرگرم بودند که باطم را ندیدند

دو نفر از شاگردان بر سر موضوعی اختلاف داشتند و کار این اختلاف به مشاحره کشیده بود دو رقیب با صورت برافروخته به هم پرخاش می‌کردند و سخنان درشت می‌گفتند شاگردان هم به دو دسته تفسیم شده بودند و هر دسته از یکی طرفداری می‌کرد

باطم دستان مدّتی این مظهره را تماشا کرد، بعد نگاهی به ساعت انداخت به صدای رنگ همه دانش‌آمواران صف بستند و همیکه ساکت شدند باطم جیس گفت: «الآن شاهدِ مظهره‌ای بودم که مرا بسیار متأثر کرد معلوم می‌شود که شما هور راه حل کردن اختلافات را نمی‌داید مگر چند روز بی‌تش حودتان دادگاهی برای رفع اینگونه اختلافات تشکیل بدادید و اعصای آن را بیر انتخاب نکردید؟ مگر بها سود که برای حلّ هر اختلافی که بتوانستید آن را دوستانه حل کنید دادگاه تشکیل بدهید؟ یس چرا هور در گوشه و کنار دستان مشاحره برپا می‌شود؟ من انتظار دارم که دیگر هر گر

— از روی هر یک از این کلمه‌های هم معنی سه بار سوید

هیا، هو، جمال، غوغا، طرز، روش، طریقه.

تکلیف شب دوم.

نوشته‌های زیر را بدقت بخواند و معلوم کنید که کدامیک جمله

است و کدامیک نیست

از روی جمله‌های یک بار سوید

۱- عده‌ای اردانش‌آمران

۲- بچه‌های هوی‌سیار پاک‌کرده بودند.

۳- صورت دورقیب

۴- آنها به یکدیگر رخاش می‌کردند.

۵- صبر داشته باش!

۶- چند دقیقه پیش

۷- پس چرا هنوز مشاخره می‌کنید؟

۸- شما از کسانی

۹- ایرانیان قدیم

۱۰- جشن مهرگان جشنی است باستانی.

— از روی هر یک از این کلمه‌های هم خانواده سه بار سوید

اختلاف، مختلف، مخالفت، مخالف، قانع، قناعت (حرندی)، رقیب، رقابت

(همچشمی)، متأثر، تأثر، اثر، منظره، ناظر، منظور.

پرسش .

- ۱- چرا بچه ها باطم را ندیدند؟
- ۲- با صورت برافروخته یعنی چه؟
- ۳- چرا باطم به ساعت خود نگاه کرد؟
- ۴- شاگردان این دبستان برای رفع اختلافات شدید خود به کجا می نایست رجوع کنند؟
- ۵- اعصابی دادگاه دبستان را چه کسانی باید انتخاب نکنند؟

به این نکته توجه کنید .

اگر بگوییم «باطم شاگردان را» از آن چیری نمی فهمیم
اما اگر بگوییم «باطم شاگردان را دید» ، از آن معنی کاملی می فهمیم
و آن را «حمله» می گوئیم

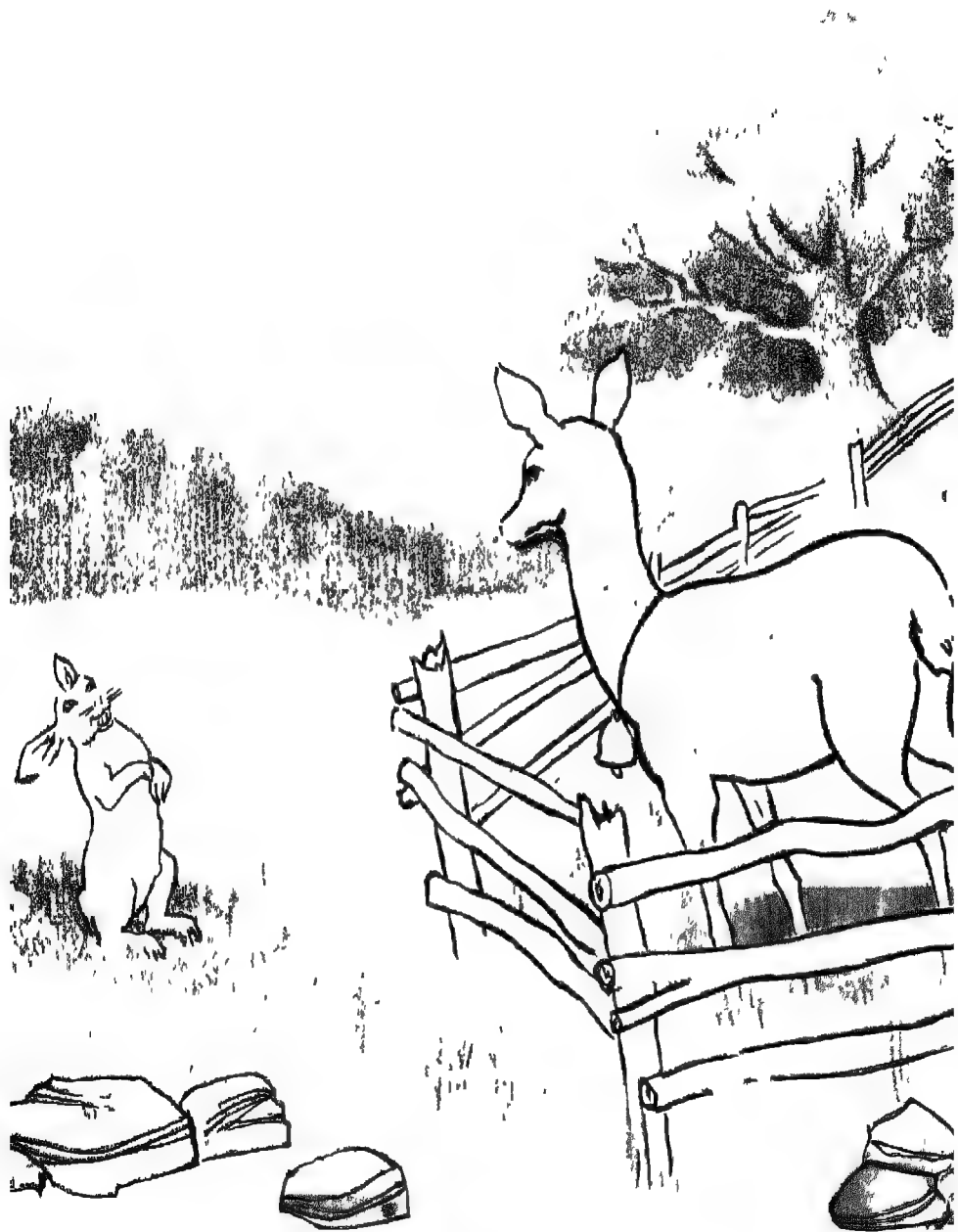
حمله مجموع چند کلمه است که بر روی هم دارای معنی کاملی

باشد

تکلیف شب اول :

فرص کنید که در دبستان شما هم دادگاهی تشکیل شود حوالمطالب ریر را درباره آن سوبیسید

- ۱- اعصابی این دادگاه چه صفاتی باید داشته باشند؟
- ۲- اعصابی دادگاه چگونه باید انتخاب شوند؟
- ۳- مهمترین وظیفه این دادگاه چیست؟



جنگل (۱)

بر بالای تپه سر سری باغ بررگ و بر درختی قرار داشت در
این باغ مردی شکاری با حیوانه خود رندگی می کرد روری، هنگام
بارگشت از شکار، آهوی کوچکی به همراه آورد و یسرش را صدا
کرد و گفت بیا یسر، این آهوی ریا را بگیر و از او خوب
نگهداری کن

یسر شاد شد آهورا در بعل گرفت و با شوق فراوان به باغ رفت
مکان سایه دار و بر علمی را انتخاب کرد و با کمک دیگران از
شاحه های درخت دیواری به دور آن کشید و آهوی کوچک ریا را
در آن حای داد یس از آن هر رور، همیشه از حواب بر می حاست،
به دیدن آهو می رفت، به او خورا که می داد و ماسد دوست عریری از
او مراقبت می کرد روری هم رگوله طلایی حوش صدایی به گردش
ست

مدتی گذشت آهو با حانه تاره مأوس شد و به یسرک حو –
گرفت اتفاقاً روری حر گوش سمید و چاککی از آنجا گذشت، چو
آهو را دید، با تعجب گفت ای حایه می کی؟ تو بی حه حگلی!
این باغ حای تو نیست، بیا تا تو را بر د حویشتا بر
آهو حواب داد جنگل ک حاست؟ حویشتا من حه کسان
هستند؟ من حر این یسرک که هر رور به من خورا که می دهد، کسی

پرسش :

- ۱- آهوی کوچک چگونه به حانه شکارچی آمده بود؟
- ۲- یسر با آهوی کوچک چگونه رفتار می کرد؟
- ۳- چرا آهو نمی خواست همراه خرگوش به جنگل برود؟
- ۴- خرگوش به آهو چه قولی داد؟

تکلیف شب اول .

- حواب این یرستها را از روی درس پیدا کنید و نویسید
- ۱- از کجا معلوم است که یسر شکارچی آهوی کوچک را دوست می داشت؟
 - ۲- از کجا معلوم است که آهو جنگل را فراموش کرده بود؟
 - ۳- خرگوش درباره جنگل به آهو چه گفت؟

تکلیف شب دوم .

- ۱- چند کلمه نویسید که به معنی نگاهدارنده چیزی باشد، مثال
جنگلمان (نگاهداریه جنگل)
- ۲- چند کلمه نویسید که معنی آنها مخالف معنی این کلمه ها باشد *منظم، سریع (ند)، سایه، مهربان، فراوان*
- ۳- هر یک از کلمه هایی را که در شماره های ۱ و ۲ نوشته اید در جمله ای بکار برید
- ۴- قسمت دوم «جنگل» را بدقت بخوانید تا بتوانید باسانی به یرستهای آن حواب بگویید

را می‌شناسم حابه‌ام پر گل و گیاه است و این درختِ بلند بر سرم
سایه می‌افکند من از رندگی خود بسیار راضی‌ام به‌ا من با تو
بخوایم آمد

حرگوش گفت «تو جنگل را بیاد نداری، اگر آن را ایسی
هرگز به این باغ بار نخواهی گشت اگر در ایحایک درخت بر
سرت سایه می‌اندازد، در جنگل آنقدر درخت فراوان است که نور
خورشید باآسانی نمی‌تواند از لایلای شاحه‌ها بگذرد اگر در ایحای
چمن و گل به بطرت حلوه کرده است، بیا و بین که زمین جنگل
سراسر از سره و گل پوشیده است اگر در ایحای فقط این یسر است
که تو را دوست می‌دارد و بوارش می‌کند، در جنگل آهوان که همه
از خویشان تو اند تو را با مهربانی خواهد پذیرفت با من بیا، قول
می‌دهم که اگر از جنگل حوشت بیامد، فوراً تو را به همین
جا بار گردانم »

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه .

سرسر = حرم

حو گرفت = اس گرفت، عادت کرد

مأنوس شد = حو گرفت

مراقبت = مواظبت، توجه کردن



کاستند خرگوش گردش کنان حاهاى مختلف حنكل را به دوست
خود نشان مى داد آهو كه حنكل را فراموش كرده بود، همه چير آن
به نظرش تاره و عجيب مى آمد از آواى مرغان حنكلي لذت مى برد
علفها و گلهاى خود روى حنكل برايش مرء ديگرى داشت از همه
مهمتر اين كه دوستان حنكلي او را فراموش نكرده بودند سخات، كه



حنگل (۲)

آهو یس از کمی تأمل به دسال خرگوش براه افتاد ابتدا
 سرعت می‌رفتند، از روی حویها و بوته‌های خاردار می‌پریدند و از میان
 شاحه‌های تمشک و گلهای حنگلی به چابکی می‌گذشتند چون از
 باغ دور شدند و دیگر خطر آن نبود که گرفتار شوند از سرعت خود

در آن طرف بهر گله‌ای از آهوان را دید که یکی از آنها بر رگتر و
 ریباتر می‌مود دل آهوی کوچک سخت تپید یکباره زندگی
 کودکی را بیاد آورد و به یک حس خود را به مادر رسانید مادر
 چشمهای درشت و قشنگ خود را به فرزند باز یافته دوح و او را
 بویید و بوارش کرد

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه .

آوا	= صدا ، آوار
تأمل کردن	= فکر کردن ، صبر کردن
تَشْتِك	= در حنیچه‌ای است که ساقه‌های باریک تپع دار دارد
حس حانگدار	= حسی که بسیار عم‌انگیر است
سحاب	= یکی از یستانداران حویده است
کاستند	= کم کردند
می‌مود	= بظر می‌آمد

پرسش ،

- ۱ - چرا یس از مدتی حر گوتش و آهوان سرعت خود کاستند؟
 - ۲ - آهوی کوچک از میان درختان چه دید؟
 - ۳ - گورن آهوان را به کجا برد؟
 - ۴ - آیا به بظر شما آهوی کوچک به ناع شکاری بر می‌گردد؟
- چرا؟

حاله‌اش در دل درخت کهنسالی بود، تا آهو را دید بی‌تن دوید و
حالتش را برسد. حیدر چشم درشت بارگشتِ او را به وطنش خوش آمد
گفت

با گه‌ان آهوی کوچک ما از میان درختان حیوانی را با شاحهای
بی‌جیده و بلند دید که بی‌شاهت به خود او بود. حرگوش آهسته
گفت: رود باش سلام کن! این پیرترین گورن این جنگل است
ه‌ور حمله‌حرگوش تمام شده بود که گورن به آنها رسید و رو به
آهو کرد و گفت: چه عجب به یاد وطن و دوستان افتادی! پدر تو
دوست بسیار عزیز من بود و روزی که آن صیاد بیرحم پدرت را
کشت و تو را با خود برد من این خبر حاکمان را به مادرت رساندم
آهو گفت: چه می‌گویید؟ مگر پدر مرا کشته‌اند؟ مادرم
کجاست؟

گورن جواب داد: بله، پدر همان یسری که تو دوستش داری،
پدرت را کشت و تو را با خود برد. بیا حاتم، بیا تا ترا برد مادرت
سرم بقیس دارم که از دیدن تو بسیار خوشحال خواهد شد.
گورن پیر راه افتاد و با شاحهای بلندش راه را برای آهو و
حرگوش باز کرد. پروانه‌های رنگارنگ دور و بر آنها می‌پربیدند.
گنجشکها همه با هم می‌خواندند. گلها و سره‌های جنگلی هوا را
معطر کرده بود. با گه‌ان گورن کنار حویاری ایستاد. آهوی کوچک

محمّدزَ کَریّایِ راری

در حدود هراسال ییش، در شهر ری حوایی بوده نام محمّدزَ
ر کَریّایِ راری وی به کسب علم شوق فراوان داشت و در حوایی
ریاصیّات و نُحوم و بیشتر علوم رمان خود را فرا گرفت در این هنگام
به کیمیاگری علاقه بسیار پیدا کرد یعنی میخواست مادهای بدست
بیاورد که با آن فلزات دیگر را به طلا تبدیل کند

روزی و شب به آرمایشهای گوناگون پرداخت و بر اثر همین
آرمایشها به چشم درد مُتلا گشت و ناچار به طبیی مُراجعه کرد
گویند که طبیب برای معالجه جَشمش یابصد سکه طلا را او گرفت
و چنین گفت کیمیا این است به آنچه تو در جستجوی آئی

این سخن در «رازِی» بسیار اتر کرد و از آن پس به تحصیل علم
طب پرداخت در آن زمان بعد از مرگ علم بود راری به آنجا رفت
و مدتها عمر خود را صرف تحصیل طب کرد و شهرت فراوان یافت
و به وطن خود باز گشت راری در شهر ری بیمارستانی تأسیس کرد
و در آنجا به درمان بیماران و تدریس علم طب پرداخت راری به
بعد از بازگشت و جدی هم ریاست بیمارستان این شهر را بعهده
گرفت و چون بررگترین پزشک زمان خود شایسته شده بود بسیاری
از امیران او را به دربار خود دعوت می کردند

راری، گذشته از اداره بیمارستانها و مُداوای بیماران، در حدود

تکلیف شب اول :

خلاصه داستان جنگل را بسویید

تکلیف شب دوم :

این حمله های با مرتب و به هم ریخته را مرتب کنید، سپس از روی آنها یک بار بسویید

- ۱- آمده به خانه دیشب همان ما بود .
- ۲- با وقت نوشت باید تکلیف شب را
- ۳- تند کوچک فکر گوش آهوی دوست با .
- ۴- کسانی داشت در دخت دل ریا سنجاب خانه
- ۵- می برد آهوا ز جنگل آوای لذت مرغان .
- ۶- می آمد همه عجیب جنگل چیز به نظرش .
- ۷- پیر برد مادرش آهوی را کوچک گوزن نزد .

پرسش .

- ۱ - محمد رازی اهل کدام شهر ایران بود؟
- ۲ - کیمیاگری یعنی چه؟
- ۳ - رازی در چه شهری به تحصیل علم طب پرداخت؟
- ۴ - رازی پس از اینکه به ایران بازگشت چه کرد؟
- ۵ - رازی حریرشکی به چه کار دیگری اشتغال داشت؟
- ۶ - رازی چه چیزی را کشف کرد؟

تکلیف شب اول .

جواب این سؤالات را از روی درس سویدید

- ۱ - رازی اهل کجا بود و تقریباً چند سال پیش زندگی می کرد؟
- ۲ - رازی در جوانی چه علمی را فرا گرفت؟
- ۳ - رازی پس از بازگشت به ری چه کرد؟
- ۴ - کتابهای رازی در کجا مورد استفاده قرار می گرفت؟
- ۵ - چطور شد که رازی به وجود الکلی پی برد؟

تکلیف شب دوم :

با هریک از این کلمه های هم خانواده یک جمله بسازید
درس، مدرسه، تدریس - طب، طبابت (پزشکی) - مفید، فایده، استفاده -
شوق، تشوین .

دویست و یحاه کتاب یر نوشته است که بیشتر آنها مربوط به علم یرتکی است و سالها استادان بررگ در دانشگاههای معروف جهان ار کتابهای او استفاده می کردند چند کتاب او هم به ربانهای خارجی ترجمه شده است

راری در ضمن آرمایتیهای خود، الکل را کشف کرد که ار آن یس مورد استفاده یرشکان قرار گرفت
ایس طیب بررگ ایرانی و داسمد عالیمقام در اواخر عمر به چشم درد سحتی متلا گشت و عاقت بابیاسد

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه ۰

تدریس	= درس دادن
عالیمقام	= بلندمرتبه
علوم	= علمها، دانستها
فراگرفت	= آموخت، یادگرفت
کسب	= بدست آوردن
کسب علم	= تحصیل دانش
مداوا	= درمان کردن
محمّدس ر کریا	= محمّدیسر ر کریا
بحوم	= علم ستاره شناسی

هر روز برایت دانه‌های خوشمزه فراهم می‌سازم
 گنجشک گفت اکمون که دوید مرا فراموش کردی، مبتظر
 یسد سوّم ماتس

دهقان گفت جطور فراموش کردم؟
 گنجشک گفت مگر نگفتم که بر آنچه از دست رفت
 افسوس محور، یس چرا حال که مرا از دست دادی متأسّف شدی؟
 همچیس مگر نگفتم که سحن محال را باور مکن، من که همه حتّه ام
 بیست متقال بیست چگونه ممکن است در شکم مرواریدی نه ور
 بست متقال باشد

این را گفت و پرید و از چشم دهقان بایدید گشت

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

حتّه	= س، بکر
سودمد	= با فایده، مفید
متأسّف شدی	= عسکین شدی
محال	= غیر ممکن، بتدی

پرسش :

- ۱ - گنجشک نه چه شرطی می‌خواست خود را آزاد کند؟
- ۲ - سه یسد گنجشک چه بود؟
- ۳ - دهقان از چه جیر بتیمان شد؟

دهقان و گنجشک

دهقانی گنجشکی شکار کرد گنجشک پرسید ای دهقان
با من چه خواهی کرد؟ دهقان گفت تو را می‌کُشم و از گوشتت
عدای لیدی برای خود آماده می‌کُسم گنجشک گفت از خوردن
گوشت ناجیر من به فایده می‌بری و به سیر خواهی شد اما اگر مرا
آزاد کنی، سه ید به تو می‌دهم که از خوردن من برایت سودمندتر
است و همیشه به کارت می‌آید

دهقان قبول کرد گنجشک گفت یکی از یدها را تا در
دست هستم می‌دهم و دومی را وقتی که روی درخت نشستم و سومی
را هنگامی که بر بالای آن دیوار بلند جا گرفتم دهقان گفت
سیار خوب، بگو

گنجشک گفت ید اول آنکه بر آنچه از دست رفت

۴ افسوس محور

دهقان او را رها کرد گنجشک پرسید و روی درخت نشستم و
گفت ید دوم آنکه هرگز سحر محال را باور مکن ولی ای
بدبخت، در شکم مرواریدی است که بیست متقال وزن دارد اگر
مرا می‌کشتی آن را بدست می‌آوردی

دهقان بیچاره از آزاد کردن گنجشک پشیمان شد و افسوس
سیار خورد و گفت اگر بار گردی تو را همدم حویش می‌کُسم و

زورحانه

روری آموزگار ورزش، شاگردان را برای دیدن ورزشهای باستانی به زورحانه برد. صف دانش‌آموزان در مقابل ساختمان یک طبقه‌ای ایستاد. آموزگار گفت: بچه‌ها بیاد دارید که به شما گفته‌ام که در نظر ورزشکار زورحانه احترام خاصی دارد. در اینجا ورزشکاران به تنها ورزش می‌کنند، بلکه درس برادری و بیکی و درستی و فروتنی را نیز فرا می‌گیرند. ورزشکاری که به زورحانه می‌آید باید حدایرست و سحر حیر و نیکوکار باشد.

زورحانه در کوتاهی داشت و همه دیدند که آموزگار برای آنکه وارد شود خم شد، درست مثل اینکه تعظیم می‌کند. در همین موقع صدای رنگی بلند شد. بچه‌ها به طرف صدا برگشتند. مرد قوی هیکل و حوثرویی روی سگویی بسته بود. با صدایی بلند به آنها گفت: «خوش آمدید صفای قدم». این مرد مُرشد یا مدیر زورحانه بود که همه ورزشکاران او را محترم می‌شمردند.

زورحانه محلّ بررگ چهارگوشی بود که در میان آن گودال هشت گوشه‌ای کنده بودید. سقف بالای این گودال بلندتر از دیگر قسمتها بود و یسره‌ای داشت که از آن نور و هوا به درون می‌آمد. دور تا دور این گودال جایگاهی برای بستن ترتیب داده بودید. در سمت راست گودال سگویی گرد بلندی بود که مرشد بر آن

۴- دهقان برای بار گرداندن گجحتک چه گفت ؟

۵- آیا دهقان توانست مرع را به قفس بار گرداند ؟

تکلیف شب اول -

لدید، محال، همدم، متطر، متأسف، حتّ، سحر، یشیمان،

هرگر، ید

در این حمله ها به حای نقطه ها یکی از کلمه های بالا را

نگذارید و از روی حمله ها بسویسید

۱- گجحتک . . . کوچکی دارد .

۲- سخن . . . را نباید باور کرد

۳- حیوانات خانگی برای ما . . . حولی هستند

۴- از خوردن عداسی . . . لذت می بریم .

۵- . . . بررگان را نباید دراموشش کرد .

۶- ساعتها . . . شدم تا بوبت من رسید .

۷- برای اتفاقی که در گذشته افتاده است باید . . . بود

۸- این . . . محال را چگونه باور کردی ؟

۹- شاکر دانی که درس نمی خواند عاقبت . . . می شوند .

۱۰- . . . دوست مد انتخاب کن

تکلیف شب دوم :

۱- جواب یرسته های درس را بدقت بسویسید

۲- از روی این کلمه های هم جانوده سه بار بسویسید

متأسف، متأسف (غم خوردن) - انتظار، متطر - لذت، لذت

بسته بود و در مقابل او یک رنگ و یک یرقو به چوب سستی آویخته
بودند

بچه ها روی سگویی تماشاگران نشستند چیری نگذشت که
ورزشکاران با شلوارهای چرمی یرنفتش و نگار وارد شدند همه قوی-
هیکل و رورمند بودند اوّل خم شدند و در مقابل مرشد سر فرود-
آوردند یعنی مراسم احترام را بحای آوردند و پس از آن به ترتیب
خاصی مشغول ورزش شدند مرشد هم صرب می زد و شعرهایی از



ورنه برداران

روری گروهی از جوانان مسلمان سرگرم رورآرمایی بودند و بیرونی خود را با برداشتن سنگ بررگی می آرمودند* هر کس آن را بقدر قوت خود بلند می کرد. حضرت محمد به ایشان رسید و پرسید چه می کنید؟

— می خواهیم ببینیم که کدامیک از ما رورمندتر است
— میل دارید که من بگویم رورمندتر از همه کیست؟
— البته، چه بهتر از این! کمال سرافراری ماست که ییغمر حدا میان ما داوری کند

این را گفتند و به دور حضرت رسول حلقه زدند همه منتظر و نگران بودند که حضرت ییغمر چه کسی را رورمندتر از همه خواهد دانست.

حضرت محمد فرمود رورمندتر از همه کسی است که برای رسیدن به مقصود حویش حق دیگران را یایمال نکند و چون حشمگین شود، از رفتار بایسند و گفتار رشت بیرهیزد، و چون به قدرت و حاه برسد معرور نگردهد

کلمهٔ «ایستادید» را برداریم حمله معنی خود را از دست می‌دهد
 پس کلمهٔ «ایستادید» در این حمله لارم است و حرء اصلی آن
 می‌باشد

تکلیف شب اول :

از روی سد دوّم و سوّم این درس یک بار با خطّ خوش بسویسید و
 به املای کلمه‌ها دقّت کنید

تکلیف شب دوّم :

از روی این حمله‌ها یک بار بسویسید و ریر حرء اصلی هر حمله خطّ
 قرمز بکشید

- ۱- آموزگار شاگردان را به زورخانه بُرد .
- ۲- ورزشکار باید فروتن و درستکار باشد .
- ۳- مُرشد به شاگردان حوشا گفت .
- ۴- در نظر ورزشکار زورخانه احترام خاصی دارد .
- ۵- زورخانه در کوتاهی داشت .
- ۶- پنجه با به طرف صدا برکشند .
- ۷- همهٔ ورزشکاران مرشد را محترم می‌شمردند .
- ۸- پنجه با روی سکوئی تماشاگران نشستند .
- ۹- همهٔ ورزشکاران بیرون می‌رفتند .
- ۱۰- دانش‌آموزان ورزشهای مختلف ایرانی را تماشا کردند .

تکلیف شب اول :

با هر یک از این کلمه ها و ترکیبها جمله ای بسازید
نوشتام ، اموس خورد ، می پرسم ، خواهیم خواند ، آموخته ایم ، کوشید ، گفتند ،
فرمودید ، خورده است ، سپهرنیزد ، خندید ، بردند ، می آزمونند ، می خواهیم .

تکلیف شب دوم :

این جمله ها را با فعل مناسبی تمام کنید و از روی آنها یک بار
سویسید

- ۱- من از نقاشی
- ۲- فردا در سه
- ۳- تابستان ما به بیلاق
- ۴- جوانان زور آزمایی
- ۵- هر کسی سنگ را
- ۶- کدامیک از شما
- ۷- در رستان هوا
- ۸- من لباسهایم را پاکیزه
- ۹- همه به دور حضرت رسول
- ۱۰- ما تکلیفهای خود را بدقت

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه :

یایمال نکند = اربین سرد، ریر یا نگد دارد
حاه = مقام، مرتبه
داوری کند = حُکم کند
رسول = ییعمسر
می آرمودید = آرمایتس می کردید، امتحان می کردید
بیرو = رور

پرسش :

- ۱- حیوان نیروی خود را چگونه می آرمودید؟
- ۲- حصرت محمد کیست؟
- ۳- چرا حیوانان می خواستند که حصرت رسول داور آنها باشد؟
- ۴- به نظر حصرت رسول رورمندتر از همه کیست؟

به این نکته توجه کنید:

در جمله «حصرت محمد فرمود» کلمه «فرمود» جزء اصلی جمله است، یعنی بدون آن جمله معنی نخواهد داشت جزء اصلی جمله را «فعل» می نامیم

فعل جزء اصلی جمله است و احام دادن کاری را نشان می دهد

و بیمارستان یولی ندارد و نمی‌تواند به پرشکان و یرستاران و
کارمندان دیگر حقوق بدهد

– یدر حان، همهٔ مردم به یک اداره مالیات می‌دهند؟
– نه، هر که در آمدش بیشتر است باید بیشتر مالیات بدهد این
مثل معروف را لابد شنیده‌ای که می‌گویند «هر که بامش بیش،
برفتش بیشتر» به همین دلیل برای دریافت مالیات قابوی هست
که همهٔ افراد را به بست در آمدشان در محار ج کشور خود شریک
می‌سازد

کلمه های تازه *

عموم = همهٔ مردم

محار ج = خرجها

پرسش :

- ۱ – سعید به یدرش چه حری داد؟
- ۲ – سعید از یدرش چه یرسید؟
- ۳ – چرا یرشکی که به مدرسه‌ها می‌آید از شاگردان پول نمی‌گیرد؟
- ۴ – مالیات چیست؟
- ۵ – چه کسانی باید بیشتر مالیات بپردازند؟

هر که بامس بینش، برفش بینشتر

هنگام عروب که یدر سعید به مرل آمد، یسرش گفت
یدرحان، امروز دکتربه دستان ما آمد و آله همه را کوید راستی،
یادتان هست که هفته پیش وقتی که یری را برای آله کوبی پیش
دکتر بردیم پول دادیم؟ یس چرا امروز دکتر ار هیچکس پول
نگرفت؟

— یسر حان، یرشکی که آله یری را کوید، مَطَبِ حُصوصی دارد
و ار این راه رسیدگی می کند اما یرشکی که به مدرسه شما آمد حقوق
می گیرد

سعید با تعجب پرسید چه کسی به دکترها حقوق می دهد؟
— سعید حان، تو هیچوقت فکر کرده ای که محارخ بیمارستانها و
دستانهای دولتی و آباد کردن کشور را که می پردازد؟

— نه! راستی چه کسی این پولها را می دهد؟

— یسر، این پولها را یک نفر نمی دهد، بلکه همه افراد کشور به
دولت پول می دهند، و دولت این پولها را جمع می کند، با آن
مدرسه و بیمارستان می سارد، راه درست می کند، حقوق کارمندان
را می پردازد و بسیاری کارهای دیگر که برای عموم مفید است
انحام می دهد پولی را که مردم به دولت می پردازد «مالیات»
می گویند اگر مردم مالیات بدهد، دولت برای ساختن راه و مدرسه

ایران

خوشا مرز ایران عنبر نسیم
 بهوایش موافق به هر آدمی
 گر از فارس کوی بهشتی خوش است
 به یک سوی اسوازمینو سرشت
 گر از نلک کرمان سرایم رواست
 خراسان ز چین و ختن خوشتر است
 صفایان چو در جهان شهر نیست
 عروس جهان است ملکِ اراک
 هم از عهد جمشید و کاووس کی
 گر آبی سوی رشت و مازندران
 همه بوستانش سراسر گل است
 که خاکش گرامی تر از زر و سیم
 زمینش سراسر پُر از خرمی
 همه مرز آن خرم و دلکش است
 که سراسر است و خرم چو باغ بهشت
 که بندستانی خوش آب و هواست
 که خاکش به مانند شکب تر است
 مذاککش کر خرد بهر نیست
 که سراسرش مُشکبیر است خاک
 نبودست ملکی به خوبی چو رمی
 پُر از سبزه بینی کران تا کران
 به باغ اندرون لاله و سنبل است

« آقاخان کرمانی »

تکلیف شب اول :

با هر یک از اس کلمه های هم خانواده یک جمله بسازید
غروب ، مغرب - حق ، حقوق ، مستحق - عجب ، تعجب ، متعجب .

تکلیف شب دوم :

از روی این جمله ها با دقت نویسید در مقابل جمله ای که معای
آن صحیح است «ص» و در مقابل جمله ای که معای آن غلط است
«ع» نگذارید

- ۱- پزشکی که به مدرسه نمی آید ، از دولت حقوق می گیرد
- ۲- همه پزشکان مطب خصوصی دارند .
- ۳- مخارج بیمارستانها و بستانهای دولتی را دولت می پردازد .
- ۴- مردم در مخارج کشور شریک هستند .
- ۵- هرکس در آمدش بیشتر است باید بیشتر مالیات بپردازد .
- ۶- همه مردم بطور مساوی مالیات می دهند .
- ۷- اگر مردم به دولت مالیات بدهند ساختن جاده و مدرسه و بیمارستان شکل خواهد بود .
- ۸- ما هم وقتی که بزرگ شویم مالیات خواهیم داد .
- ۹- برای گرفتن مالیات ، دولت به قانون احتیاج ندارد .
- ۱۰- هرکس مالیات خود را نپردازد به خودش و مردم خیانت کرده است .

کَسَن	= کسی آن را
گرامی	= عزیز
مرر	= سرزمین
مُشک	= ماده‌ای خوشبو و سیاه رنگ
مُشکیر	= در اینجا یعنی بوی مشک می‌پراکند
مُلک	= سرزمین، آب و خاک
موافق	= سازگار
میو	= بهشت
میو سرشت	= جبری که طبیعت بهشتی دارد
سودست	= سوده است

پرسش :

- ۱ - شاعر، فارس را به کجاست تشبیه کرده است؟
- ۲ - کدامیک از شهرهای دیگر را شاعر تشبیه بهشت دانسته است؟
- ۳ - کدام شهر است که به نظر شاعر در دنیا بطیرش بیست؟
- ۴ - «عروس جهان» در این شعر چه شهری است؟
- ۵ - شاعر کجا را بر سره و گل و گیاه دانسته است؟

تکلیف شب اول :

- درس را بدقت و با صدای بلند بخوانید
- حوا این سؤالها را بنویسید
- ۱ - کدام شعر مربوط به فارس است؟

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

آدمی	= انسان، بشر
به ناع اندرون	= در ناع
بهر	= بهره ، قسمت
بینی	= می بینی
تر	= تاره
جوو	= چون او
حُسن	= شهری است در آسیا که مُشک آن معروف بوده است
حرد	= عقل
حوشا	= چه حوش است ، چه خوب است
دلکتن	= آنچه دل را به خود می کتد، حوش
روا	= سراوار، یسیدیده
سرایم	= شعر بگویم
سیم	= بقره
صماهاا	= اصمهاا
عسر	= ماده ای حوشوست
عسر بسیم	= بسیمش بوی عسر می دهد
کاووس کی	= کیکاووس ، یکی از پادشاهان داستانی ایران
کران تا کران	= سرتاسر
کر	= که ار

اوسانه افریقایی

گرمای سحتی بود و حورشید سوراں هر رور بر رمیس می تابید.
رودها بی آب شد و دریاچه ها تهی ماند، مرعه ها خشک گردید و
خشکسالی یدید آمد گرسنگی مردم را اریا در آورده بود همه نرد
یران قوم رفتند و اریاں خواستند تا تدیری بیدیتسد در آن میان
حادوگر یری گفت دریاچه ها یر آب خواهد شد و باران زمین را
ریده خواهد کرد به شرط آنکه شما دختر ریایی را قربان کسید
همه برد یدر ریاترین دختر دهکده رفتند و گفتند: نجات
مردم در دست توست اگر حاضریتوی که دختر خود را فدا کی
همه از مرگ رهایی می یابند یدر فرید خود را به کنار دریاچه برد
دحترک یرسید یدر، آیا راست است که تو یدیرفته ای که مرا برای
نجات مردم قربان کسند؟
یدر گفت آری راست است و آثار عم بر چهره اش نمایان
شد.

دختر گفت یس ای باران، سار تا مردم نجات ییابند!
آب دریاچه بالا آمد و به راوی دحترک رسید
— مادر، آیا راست است که تو یدیرفته ای که برای نجات مردم
مراقربان کسند؟

— آری، راست است مادر دست بر چشم بهاد تا کسی اشکش

- ۲- اہوار بہ نظر شاعر جطور است ؟
- ۳- دربارهٔ اصغہاں شاعر چہ گہتہ است ؟
- ۴- کدام شعرها مربوط بہ رشت و مار بدران است ؟
- ۵- چہ جیر شہر حُتن معروف بودہ است ؟
- ۶- کاووس کی کہ بودہ است ؟

تکلیف شب دوم :

ار روی درس یک بار با حطّ حوش نویسید و شعر را حفظ کنید

باران سارد و دیگران نمیرند!

در این هنگام آب از سر دخترک گذشت در آسمان برق
جهید و صدای رعد برخواست و باران تندی زمین را سیراب کرد
فردای آن روز جوانی به ده آمد که نامرد دخترک رینا بود
جوان به کنار دریاچه رفت و از شدت حشم بر آب دریاچه که
نامردش را فرو برده بود تارپانه رد
ناگهان از دور صدایی به گوشش رسید دوست من، اگر تو هم
در اینجا بودی، آیا نمی‌پذیرفتی که مرا برای نجات مردم قربان
کنند؟

جوان با اندوه فراوان گفت من نیز می‌پذیرفتم.
در این هنگام آب دریاچه به یک سو رفت و دخترک رینا تر و
شادمانتر از پیش نمایان شد و حرامان پیش آمد و همراه نامرد خود به
سوی شهر روان گشت

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه :

آثار = اترها ، تشابه‌ها

اریا در آورده بود = عاخر و ناتوان کرده بود

اندوه = عم، عصه

تارپانه = شلاق

تدبیری بیدیشد = فکر چاره‌ای نکند

را بید
- یس ای ناران سار و مردم را نجات
ده!

آب تا سینه دختر که بالا آمد،
- برادر جان، آیا راست است که تو
یدیرفته‌ای که برای نجات مردم مرا
قربان کنی؟

برادرش با چشمانی اشکبار گفت
آری، راست است!

- یس ای عزیزان من، حذاحافظ!
من در این دریاچه می‌میرم تا



نامه‌ای از آبادان (۱)

روزی مهین به دستان آمد و به دوست خود منیره گفت که پدرش از طرف اداره مأمور آبادان شده است مهین و منیره قرار گذاشتند که با هم مکانه کسد و به قول خود بیر وفا کردند. منیره در نامه‌های خود از احوال دوستان تهرانی و احوال دستان می‌نوشت و نامه‌های مهین بیشتر درباره سفر او بود و چیزهای تازه‌ای که می‌دید شاید دو نامه اول و دوم مهین برای شما هم قابل توجه باشد

منیره عزیزم آبادان ۱۰ آذر ۱۳

چند روزی است که تو را ندیده‌ام و دلم برایت تنگ شده است. حال تو و دوستان تهرانی چطور است و چه می‌کنید؟ یادت باشد که قول داده‌ای که خبرهای تازه را برایم بنویسی. ما صبح روز سه‌شنبه با قطار از تهران حرکت کردیم. اولین بار بود که من سوار قطار می‌شدم و هرچه در داخل و خارج آن می‌دیدم برایم تازگی داشت. مدت‌ها کنار پنجره ایستاده بودم و بیرون را تماشا می‌کردم. هرچه از شهر دورتر می‌شدیم، بر سرعت قطار افزوده می‌شد. تیرهای تلگراف و درخت‌ها بر سرعت از جلو چشم می‌گذشتند. مثل این بود که از ما می‌ترسیدند و می‌گریختند. پس از چند ساعت به قم رسیدیم. از دور گنبد طلایی حضرت معصومه در نور آفتاب می‌درخشید. در ایستگاه، مسافران برای خریدن سوغات قم و نان و ماست پیاده می‌شدند ولی متأسفانه فرصت نبود که برای زیارت به شهر بروند.

پرسش :

- ۱- حتکسالی ار چه یدید می آید؟
- ۲- چرا حان مردم بحطر افتاده بود؟
- ۳- حادوگر بیر شرط آمدن باران راجه می داست؟
- ۴- چرا پدر و مادر حاصر شدید که دختر خود را قربان کند؟
- ۵- ار کجا معلوم است که پدر و مادر و برادر ار قربان کردن دختر عمگیس بودند؟
- ۶- چرا دختر که خود را فدا کرد؟
- ۷- این داستان ار چه مردمی است؟

تکلیف شب اول :

ار روی این کلمه های هم خانواده سه بار سوئید
تأیدن، تابش، تابناک - زراعت، زارع، مزرعه - غم، غمگین، غمناک - پذیرفتن،
پذیرش، پدیرایی .
حواب یرستهای درس را سوئید

تکلیف شب دوم :

ار روی سدهای دوم و سوم این درس یک بار بدقت سوئید
ریر فعلها حط بکشید و آنها را حداگانه سوئید

کلمه های تازه :

یالایستگاه = تصفیه خانه ، حایی که نفت خام را صاف می کند

عظیم = بزرگ

مأمور = کسی که به دنبال کاری فرستاده می شود

مکاتمه = به هم نامه نوشتن

پرسش :

- ۱- یدر مهیس به کدام شهر مأمور شده بود ؟
- ۲- مهیس و میزه در کدام شهر با هم به یک مدرسه می رفتند ؟
- ۳- آیا مهیس تا حال با قطار مسافرت کرده بود ؟ از کجا دانستید ؟
- ۴- قمر حصرت معصومه در کدام شهر است ؟
- ۵- چه چیز شهر قم معروف است ؟
- ۶- اراک از تهران دورتر است یا اراقم ؟
- ۷- بعد از چه شهری قطار وارد قسمت کوهستانی شد ؟
- ۸- چه شهری مرکز حورستان است ؟
- ۹- چرا مطرۀ یالایستگاه را با مطرۀ تحت حمسید مقایسه می کند ؟

تکلیف شب اول :

از روی قسمتی که قطار از اراک گذشت تا آخر درس یک بار با
توجه به املائی کلمه ها بنویسید

بین قم و اراک وقت مسافران به نامار خوردن و استراحت گذشت. کم کم رفت آمد در راهروهای قطار بیشتر شد. عده ای چادرهای خود را به دست گرفته بودند. معلوم بود که قطار به اراک نزدیک می شود. پدرم از سرو صدا بیدار شد و گفت: «به! چه زود به اراک رسیدیم». وقتی که من بچّه بودم از تهران تا اراک را در چندین روز طی می کردیم ولی حالا، چقدر فرق کرده است! صبح راه افتاده ایم و هنوز غروب نشده به اراک رسیده ایم.

بعد از اراک قطار کم کم به کوهپایه های نزدیک می شد و تمام شب از داخل تونل های بزرگ و کوچک می گذشت. می گویند که این قسمت راه بسیار زیباست و دره های سبز و خرم دارد. صبح که بیدار شدیم، دیگر اتري از کوهپایه نبود و در دشت خوزستان پیش می رفتیم. چیزی نگذشت که به اهواز، مرکز خوزستان، رسیدیم. از آنجا هم گذشتیم و کمی بعد قطار وارد ایستگاه خرمشهر شد. در ایستگاه پدرم ماشینی کرایه کرد تا ما را به آبادان برساند. از روی پل بزرگ رودخانه کارون گذشتیم و نخلستان های خرمشهر را پشت سر گذاشتیم. ناگهان از دور ستون های بلندی پیداشد، پدرم گفت: اینها لوله های پالایشگاه است، چقدر از دور شبیه ستون های عظیم تخت جمشید است!

خوب میژده جان، مثل اینکه زیاد نوشتم، با تو خدا حافظی می کنم و منظر نامه ات هستم.

دوست تو - مهین

نامه‌ای از آبادان (۲)

آبادان ۱۵ دی ۱۳۰۰

فیثره عزیزم، چند روز پیش نامه‌ات رسید از مرده سلامت تو و دوستان بسیار خوشحال شدم. پتھر دلم می‌خواست که با شما بودم و مثل گذشته در کارها و بازیهای شما شرکت داشتم! من هم اینجا به مدرسه می‌روم و کم‌کم دوستانی پیدا کرده‌ام و دیگر مثل روزهای اول تنها و غریب نیستم.

روزهای تعطیل به من خیلی خوش می‌گذرد، زیرا که بیشتر وقتها با پدر و مادر برای تماشای محله‌های مختلف آبادان و خرمشهر می‌رویم. فیثره جان، آبادان برخلاف تهران که اصلاً رودخانه ندارد جزیره است و دور تا دور آن را خلیج فارس و شط العرب و رودهای کارون و دهن شیر گرفته است. علت همین فراوانی آب شهر آبادان بسیار بنزد خرمشهر است. پالایشگاه و لوله‌های نفت هم آن را به صورت شهر صفتی بزرگی درآورده است. برای همین هم هست که به آبادان «شهر نفت» می‌گویند. جمعه پیش جای تو خالی برای گردش به خرمشهر رفتم. این شهر هم در کنار رود کارون و شط العرب واقع شده است. نمی‌دانی چه کشتیهای بزرگی در بندرگاه این شهر لنگر انداخته بودند! روی کارون هم همیشه قایقهای کوچک و بزرگ در حرکت است. مردم خرمشهر معمولاً سوار قایقهای بلند و باریکی می‌شوند که به آن بلم می‌گویند. شنیده‌ام که تا چند سال پیش فقط با قایق می‌شد از این طرف

تکلیف سب دوم .

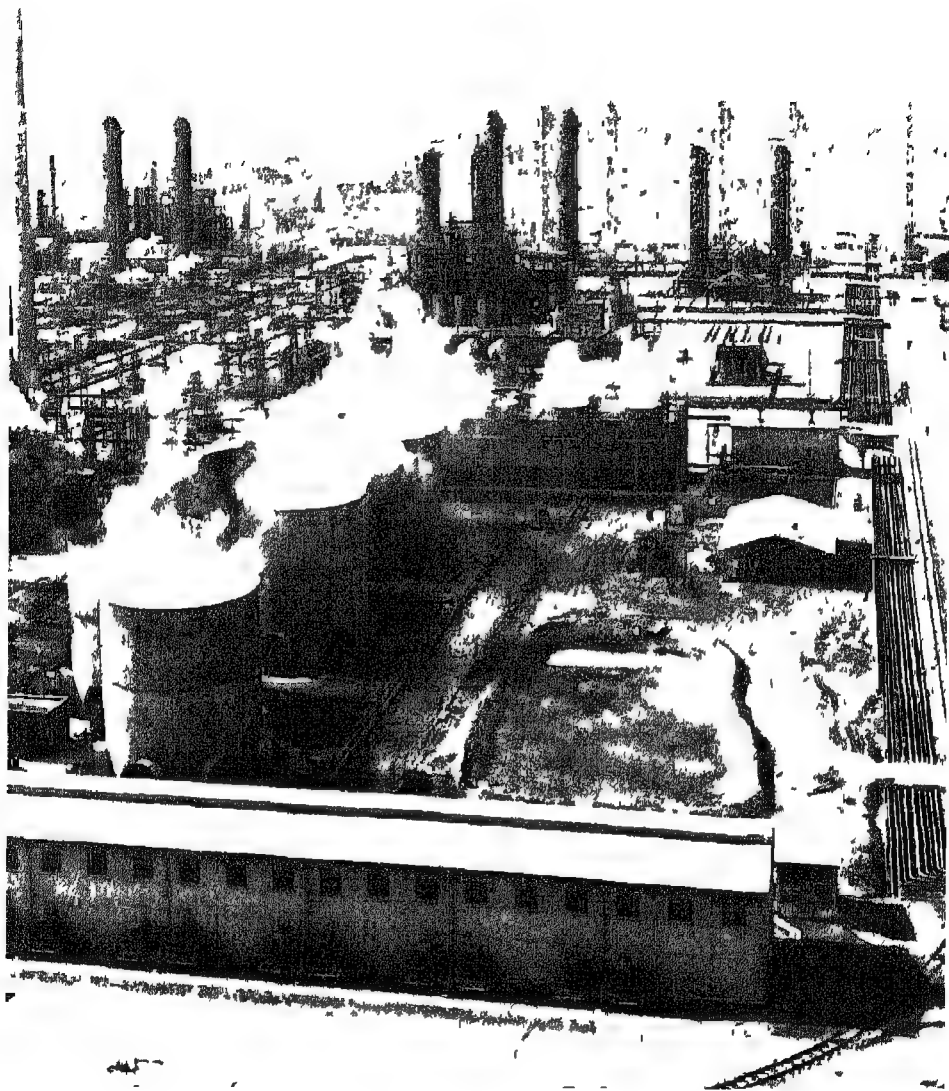
این حمله‌های درهم ریخته را مرتب کنید و از روی آنها یک بار
سویسید و زیر فلها خط بکشید

- ۱- مأمور پدر شد همین
- ۲- خودنیزه در دوستان نامه‌هایش از گفتگو می‌کرد تهرانی .
- ۳- مار همین بود که اولین مسافرت با می‌کرد قطار .
- ۴- می‌درختید از گنبد دور طلایی .

از روی این کلمه‌های هم‌جاواده یح بار سویسید

امر، مأمور، مأموریت - صاف، تصمیه .

نامه دوم مهیس را با دقت بخوانید تا بتوانید در کلاس به پرسشهای
درس جواب بدهید



بالایشگاه آبادان



دور با دور آبادان و حرمشهر یر از بختستان است

تکلیف سب دوم :

از روی این حمله ها یک بار سویسید و ریر کلمه ای که فعل به
آن برمی گردد خط بکشید

مثال : بارور سه سه حرکت کردیم

- ۱- من به مدرسه می روم .
- ۲- نامه تو چند روز پیش رسید .
- ۳- همین دفتره با هم مکاتبه کردند .
- ۴- در ایستگاه مسافران از قطار پایین آمدند .
- ۵- بروی کارون همیشه قایقهای کوچک بزرگ حرکت می کنند .
- ۶- مردم خرمشهر معمولاً بلم سواری شوند
- ۷- همین به دفتره نامه نوشت .
- ۸- رود کارون از کنار خرمشهر می گذرد .
- ۹- کشتیها در بندر لنگر انداختند .
- ۱۰- من نامه ام را تمام می کنم .

کارون به طرف دیگر آن رفت ، ولی حالا پُل بزرگی ساخته اند که با ماشین از روی آن می توان گذشت
 دور تا دور آبادان و قعر شهر پُر از نخلستان است . نمی دانی که در کنار رودخانه و در میان این
 نخلستانها ، غروب خورشید چقدر زیباست ! کاش می توانستی که تعطیلات عید به آبادان بایی
 و همه این چیزها را از نزدیک ببینی .

حالا دیگر با اجازه تو نامه ام را تمام می کنم . از قول من به همه دوستان سلام برسان .

دوست تو - مهین

کلمه تازه :

عرب = آتشا ، دور از وطن

پرشش :

- ۱- چرا رورهای تعطیل به مهین خوش می گذشت ؟
- ۲- دور تا دور آبادان را چه چیز فرا گرفته است ؟
- ۳- چرا آبادان سر و حرّم است ؟
- ۴- چرا آبادان را «شهر بخت» می گویند ؟
- ۵- کشتیهای برگ در کمالگر انداخته بودند ؟
- ۶- مهین دلش می خواست که میزبه در تعطیلات عید چه بکند ؟

تکلیف شب اول .

برای یکی از دوستان یا خویشانتان که در شهر دیگری زندگی
 می کند نامه ای بنویسد و در آن از شهر خود صحبت کند

او بیارم‌دند

فلورانس با سی و هشت نفر از ریان پرستار به میدان جنگ شتافت در آنجا به حال رحمیان جنگ رسیدگی می‌کرد و به بطافت بیمارستانها می‌پرداخت و حتی شها فابوس به‌دست به بالین بیماران می‌آمد و آنان را دل‌داری می‌داد به این ترتیب فلورانس و همکارانش عدّه بسیاری را از مرگ نجات دادند سربازان و بیماران به این ریان فداکار با بطر احترام نگاه می‌کردند و بی‌ش از همه فلورانس را محترم می‌داسند و او را «بابوی فابوس به‌دست» می‌نامیدند

در این هنگام فلورانس به بیماری سختی دچار شد و ناچار به انگلستان بازگشت وی بر اثر بیماری چنان ناتوان شده بود که دیگر نتوانست به کار پرستاری ادامه بدهد، اما بار هم بیکار نشست و در فنّ پرستاری کتابی نوشت در این هنگام مدرسه پرستاری «فلورانس نایتینگل» به نام او تأسیس شد و فلورانس اغلب به امور این مدرسه رسیدگی می‌کرد

این زن فداکار در هشتاد و هفت سالگی به دریافت بررگترین نشان خدمت نایل شد این نشان تا آن زمان به هیچ رنی داده نشده بود فلورانس نایتینگل در بود سالگی جهان را بدرود گفت ولی نامش حاویدان ماند

بابوی فابوس به دست

در حدود صد سال پیش در یک خانوادهٔ بسیار ثروتمند انگلیسی به نام «بایتینگل»، دختری بدسا آمد که او را فلورانس نامیدند.

در آن زمان رسم بود که دختران درس بخوانند و بیشتر مردم، بخصوص اشراف، آموختن علم را فقط برای یسران لازم می‌دانستند، ولی فلورانس مثل داشت که مانند دختران اشراف پرورش یابد از این رو با کمک پدر به تحصیل علم پرداخت هنگامی که کودک بود، روری به یرشکی کمک کرد تا یای شکستهٔ سگی را رحم بدی کند از آن وقت به کار یرستاری علاقه‌مند گشت و چون بزرگ شد خواست که به آموختن این فن بپردازد

در آن زمان بیشتر زبان یرستار بیسواد بودند خانوادهٔ نایتینگل از اینکه دخترشان به آموختن فن یرستاری مایل شده بود، سخت ناراضی بودند، ولی فلورانس با وجود مخالفت خانوادهٔ خود از این تصمیم باز نگشت و در این راه از هیچ کوتشتی دریغ نکرد و بیوسته در یرستاری با رویی گشاده با مطبوعاترین کارها را انجام می‌داد فلورانس سالها در بیمارستانهای لندن خدمت کرد تا آنکه میان انگلیس و روس جنگی شروع شد و به این دختر فداکار خسر رسید که بسیاری از سرباران رومی شده‌اند و به کمک یرستارانی مانند

قصیم، مصتم.

۲- از روی هر یک از این کلمه ها سه بار سوئسید و به املای آنها
توجه کنید

دریغ، نامطبوع، اشرف، نطافت، محترم، تأسیس، اغلب.

آکلیف شب دوم :

-- هر یک از این حمله ها را یک بار سوئسید و در هر حمله احام
دهده کار را تعیین کنید و ریر آن خط بکشید
مثال فلورانس در یک خانواده تروتمد بدیدا آمد

- ۱- اشرف علم را فقط برای پسران لازم می دانستند .
 - ۲- فقط پسران تحصیل علم می کردند .
 - ۳- سربازان و بیماران فلورانس نایتینگل را محترم می شمردند .
 - ۴- فلورانس در پرستاری از بیماران نامطبوعترین کارها را انجام می داد
 - ۵- پرستاران به نطافت بیماران پرداختند .
 - ۶- این زن فداکار نشان افتخار دریافت کرد .
 - ۷- فلورانس نایتینگل در نود سالگی درگذشت .
- از روی سبده آخر درس یک بار با دقت و خط خوش بنویسید .

کلمه ها و ترکیبهای تازه *

اتراف = بررگان

حاویدان = همیشگی

دریع نکرد = کوتاهی نکرد، مصایقه نکرد

نامطوع = ناحوشاید

پرسش *

- ۱- فلورانس بایتینگل در کجا ندیا آمده است؟
- ۲- فلورانس بایتینگل از چه خانواده‌ای بود؟
- ۳- چه شد که فلورانس به کار پرستاری علاقه مند گشت؟
- ۴- چرا خانواده بایتینگل از اینکه دخترشان پرستار شود ناراضی بودند؟
- ۵- فلورانس در کار پرستاری نامطوعترین کارها را چگونه انجام می‌داد؟
- ۶- فلورانس برای چه به میدان جنگ رفت؟
- ۷- چرا فلورانس را «بانوی فابوس به دست» می‌نامیدند؟
- ۸- چرا بررگترین ستان خدمت را به فلورانس بایتینگل دادند؟

تکلیف شب اول :

- ۱- با هر یک از این کلمه‌های هم‌خانواده یک جمله بسازید
نزوت، ثروتند - حاصل (نتیجه)، تحصيل، محصل - علاقه، علاقه‌مند، متعلق -

است، آموزگار گفت «بیجه‌ها برای اینکه گزارش شما دقیق و مفید باشد باید این چند چیز را در نظر داشته باشید»

اولاً، باید افراد هر گروه چیزهای حالت توجهی را که در دوره می‌بیند یا مطالبی را که از راهنما می‌شنوید یادداشت کنند.

ثانیاً، برای روشن شدن نکته‌هایی که در گزارش نوشته می‌شود بهتر است که نوشته با نقاشی یا عکس همراه باشد.

ثالثاً، همه اعضای گروه یادداشتهای خود را باید به ممتی گروه بدهند تا او آنها را مرتب و منظم کند و از همه آنها گزارش کاملی تهیه کند وقتی که گزارش آماده شد ممتی آن را برای افراد گروه می‌خواند تا همه درباره آن اظهار نظر بکند و مطمئن شود که نکته‌ای از قلم بیفتاده و اشتباهی روی نداده است پس از آن باید گزارش را با خط خوش بنویسید و به من بدهید خواهش می‌کنم که هنگام نوشتن گزارش این نکته‌ها را رعایت کنید

۱ - بالای صفحه سمت راست ورقه بنویسید :

موضوع گزارش

تاریخ

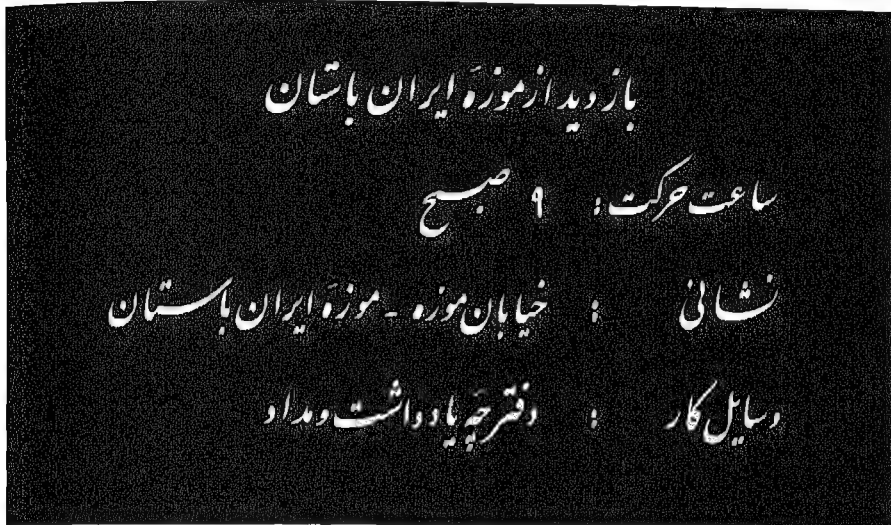
۲ - در نوشتن گزارش باید توجه داشته باشید که هر موضوعی

بدقت و بدون مطالب اضافی نوشته شود

۳ - گزارش شما باید از روی نقشه منظمی تهیه شود، به این ترتیب

موزه

قرار بود که شاگردان کلاس چهارم به موزه ایران باستان بروند
تا یادگارهای دوران گذشته ایران را از نزدیک ببینند. رور قبل
آموزگار بر روی تخته سیاه چیس نوشت



شاگردان نیز این مطالب را در دفتر خود یادداشت کردند
سیس آموزگار دانش آموزان را به سه دسته تقسیم کرد. قرار شد
که دسته اول پس از دیدن موزه دربارهٔ سلاحهای جنگی ایرانیان
قبل از اسلام گزارشی تهیه کند و دسته دوم در بارهٔ لباس و وسایل
زندگی مردم آن دوره گزارشی بنویسد. موضوع گزارش گروه
سوم و صف موزه بود.

پس از آنکه معلوم شد که هر یک از شاگردان حریجه گروهی

۵- برای نوشتن گزارش چند نکته را ساند که رعایت نکند

به این نکته توجه کنید:

در جمله «شاگردان به گردش علمی رفتند»، فعل «رفتند» به کلمه «شاگردان» بر می گردد و شاگردان هستند که کار رفتن به گردش علمی را انجام داده اند. پس کلمه «شاگردان» در این جمله «فاعل» است

فاعل کسی یا چیزی است که انجام داد کاری را به آن بست می دهد

تکلیف شب اول :

— جواب این سؤالها را از روی درس بدقت بنویسید

۱- کار هر یک از دسته ها چه بود؟

۲- قرار شد همه اعضای یک گروه یادداشتهای خود را به چه کسی

بدهند؟

۳- وظیفه مستی گروه در تهیه گزارش چه بود؟

۴- سه نکته ای که باید در نوشتن گزارش بحاطر دانت کدام

است؟

— از روی هر یک از این کلمه ها سه بار بنویسید

وصف، سلاح، آوّا، ثانیاً، ثالثاً، مطمئن، رعایت، مطالب، منظم.

که اوّل هدف کار را بنویسید، سپس موضوع را شرح دهید، و در آخر نتیجه را بیان کنید

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه :

اطهار بطر نکند	=	عقیده خود را بیان نکند
افراد	=	اشخاص
تابیاً	=	در مرتبه دوّم
ثالثاً	=	در مرتبه سوّم
سلاح	=	ابرار و آلات جنگ
مطالب	=	مطلبها
مطمئن شوید	=	حاطر جمع شوید
وصف	=	بیان حالت و صفت چیزی

پرسش :

- ۱- قرار بود که شاگردان کلاس چهارم برای گردش علمی به کجا بروند؟
- ۲- آموزگار بر تخته سیاه چه نوشت؟
- ۳- برای چه آموزگار شاگردان را به سه دسته تقسیم کرد؟
- ۴- شاگردان برای تهیه گزارش چند چیز را باید در نظر داشته باشند؟

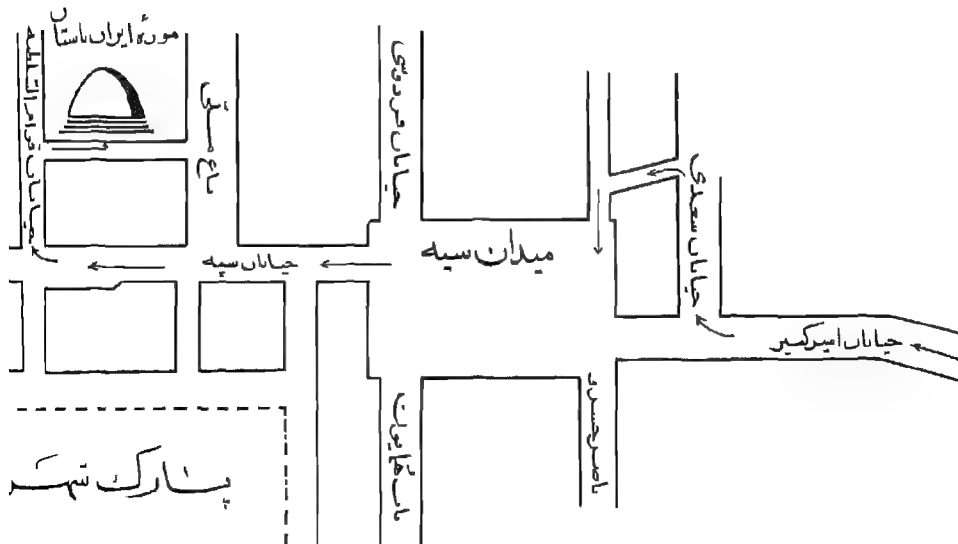
موضوع گزارش موره ایران باستان

تاریخ ۲ دی ۱۳۴۱

مستی گروه: پرویر شیرازی

هدف
امسال درس تاریخ ما مربوط به دوره بعد از اسلام است
و برای آنکه درسهای تاریخ سال گذشته را یادیاوریم
و نحوسی بارندگی مردم ایران باستان آشنا بشویم
رور یارده آدر همراه آقای آمورگار به موره ایران
باستان رفتیم

محل موره
موره ایران باستان در مرکز شهر تهران قرار دارد و ار
دستان ما جدان دور بیست راهی که اتوبوس تا موره
طی کرد در این نقشه دیده می شود



آکلیف شب دوم :

– معلوم کنید که هر یک از این کلمه‌ها از چه جزءهایی ترکیب شده است

منال کارگر = کار + گر

یا داشت ، راه‌ها ، خوشبخت ، فداکار ، ثروتمند ، علاقمند .

فراموشکار ، شکارچی ، هنرکار ، کارمند ، هنرپیشه ، هنرمند

– در این جمله‌ها به جای نقطه‌ها فاعل مناسب بگذارید ، سپس از روی جمله‌ها یک بار بسویسید

۱- . . . به‌موزه رفتند .

۲- . . . گزارش‌ها را مرتب کرد .

۳- فردا . . . به سفر می‌رود .

۴- . . . از شاخه‌های درخت پریدند .

۵- . . . در حیاط دبستان بازی می‌کنند .

۶- ظهرها . . . در مدرسه ناهار می‌خورد

۷- امروز صبح . . . با اتوبوس به مدرسه آمدم .

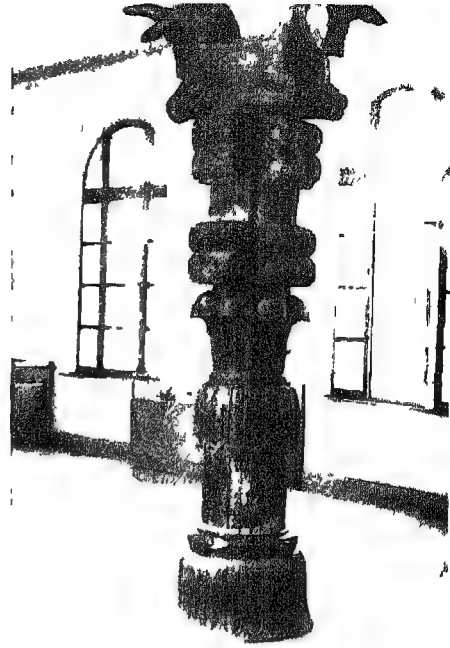
۸- آیا . . . این کتاب را خوانده‌اید ؟

۹- . . . صبح زود به دبستان می‌آیم .

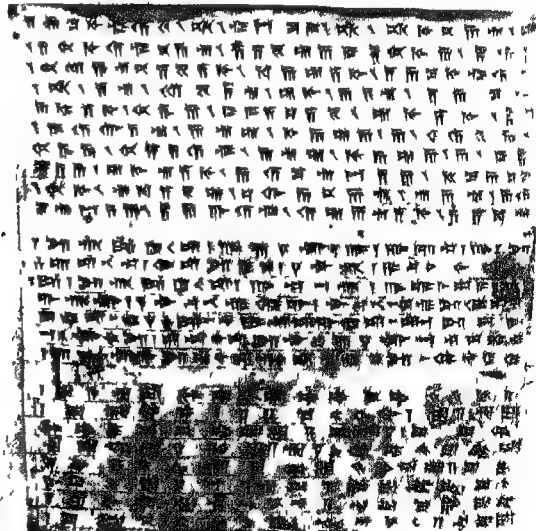
۱۰- . . . تکالیف شب خود را مرتب انجام می‌دهد .



شیر سنگی از دوره هخامنشی



سر ستون سنگی ریا از دوره هخامنشی



حط میخی بر روی لوحه

طلا از دوره هخامنشی

ساختمان دو طبقه موره ایران باستان در سال ۱۳۱۶
بیابان رسیده است در طبقه اول اشیایی از دوره ما قبل
تاریخ و آثاری از ایران پیش از اسلام به نمایش
گذاشته شده است در طبقه دوم آثار ایران بعد از
اسلام جای دارد.

برنامه ما فقط بازدید از طبقه اول بود از سمت راست
شروع کردیم در حوضه‌های شیشه‌ای برگ‌گرها و
تک‌های سگی و کاسه‌های گلی و وسایل دیگر زندگی
مردمی بود که در عارها زندگی می‌کردند در زیر هر
چیز نوشته شده بود که در کجا دست آمده و یادگار
چند هزار سال پیش است.

بعد از دوره تاریخی رسیدیم. راهمای موره گفت که
در این قسمت سه مرحله از تاریخ ایران نمایش داده
شده است هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان

در قسمت مربوط به هخامنشیان نمونه‌هایی از ظرفها و
محسمه‌های آن دوره را دیدیم در حوضه‌های شیشه‌ای
دستندها و گردسدها و گوشواره‌های طلایی عصر
هخامنشی قرار داشت همچنین بعضی از سرستوبهای

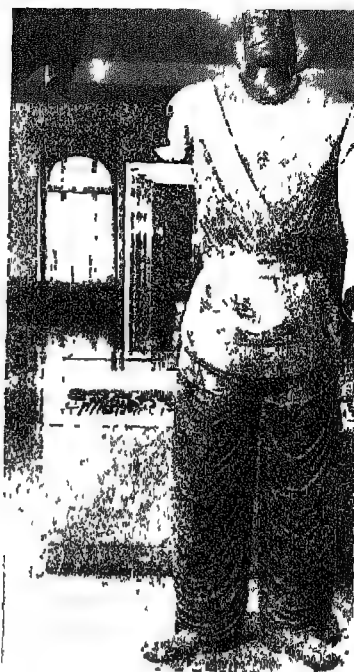
سنگی عظیم و ریبا و نمونه‌ای از یلکابهای کاح شاهشاهی هخامنشی را از تحت حمشید آورده و در آنجا گذارده بودند اولین بار بود که خط میخی را دیدیم خط میخی، خط ایرانیان دوره هخامنشی بوده است که بر روی سگها و لوحه‌های طلا و نقره کنده شده است در قسمت مربوط به دوره اشکانیان یک محسمه و سایر چیزهایی که از مهرع ساخته شده است دیده می‌شود محسمه مهرعی مرد اشکانی نحوسی لباس مردان آن دوره را نشان می‌دهد این محسمه را در خاک بحتیاری بدست آورده‌اند

در قسمت سوم وسایل زندگی و جامه‌های نقره‌ای دوره ساسانی دیده می‌شود بر دیوار این قسمت نمونه‌ای از گج‌نریهای رمان ساسانیان را می‌توان دید راهما می‌گفت که بیشتر این اشیا در دامنه‌های شمالی الشر (در شمال ایران) بدست آمده است

باردید ما در این قسمت یایان یافت امیدواریم که در آخر سال برای دیدن آثار دوره اسلامی به طقه دوم موره بیر برویم. این باردید برای ما بسیار مفید بود، ریرا جیرهایی را که یارسال در تاریخ خوانده بودیم

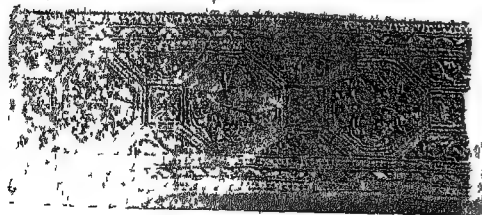
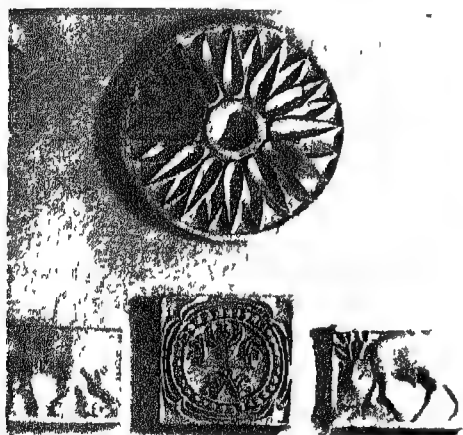


حام سفالین
از دوره اشکانی



سینه مهری مرد اشکانی

نمونه گچ بریهای دوره ساسانی



از و ساسانی بدگد دوره ساسانی



تکلیف شب اول :

با دقت درس را بخوانید و جواب این سؤالها را بنویسید

۱ - در سه قسمت دوره آثار چه دوره‌هایی از تاریخ ایران نشان داده شده است؟

۲ - در بازدید از دوره از کدام طرف باید شروع کرد؟

۳ - در این دوره دوره تاریخ ایران قبل از اسلام را به چه مرحله‌هایی تقسیم کرده‌اند؟

۴ - ایرانیان رمان هخامنشی ناچه خطی چیر می‌نوشتند؟

۵ - سرستونها و یلکابهای دوره هخامنشی را از کجاست آورده‌اند؟

۶ - اشیای مربوط به دوره اشکانی را از کجاست آورده‌اند؟

۷ - خاک بختیاری در دامنه چه کوهی است و در کدام قسمت ایران قرار دارد؟

۸ - اشیای مربوط به دوره ساسانی را از کجاست آورده‌اند؟

تکلیف شب دوم :

گزارشی از یکی از گردشهای علمی خود تهیه کنید

امسال توانستیم ببینیم، و درست مثل این بود که تاریخ
سال گذشته را دوره کرده باشیم

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه :

اشیا = چیزها

طی کرد = بیمود

عصر = رمان

ما قبل تاریخ = به دوره‌ای می‌گویند که هنوز هیچ خطّی اختراع نشده-

بود

مرحله = دوره

مصرع = نوعی فلز است

پرسش :

- ۱- هدف دانش آموزان از رفتن به موزه ایران باستان چه بود؟
- ۲- موزه ایران باستان در کدام شهر ایران است؟
- ۳- به نقشه درس نگاه کنید شاگردان از کدام میدان معروف تهران گذشتند تا به موزه رسیدند؟
- ۴- ساختمان موزه چند طبقه است؟
- ۵- چرا دانش آموزان این بار فقط از طبقه اول دیدن کردند؟

اخلاقی و اجتماعی به صورت حکایت آورده شده است
 سعدی حر «بوستان» و «گلستان» آثار دیگر بیر دارد
 بعضی از شعرهای سعدی صَرَبُ الْمُتَلِّ شده است مثل ایس شعر
 نابزده پنج گنج میسر نمی شود مُزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
 مجموعهٔ آثار سعدی را «کلیات سعدی» می گویند
 سعدی بر دیک به بود سال عمر کرد و در شیراز در گذشت
 آرامگاه او در همان شهر است

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه

ایدرر = پید

باب = در اینجا به معنی فصل کتاب یعنی قسمتی از کتاب
 می‌باشد

حاصل = نتیجه

سیاحت = جهانگردی

صرب‌المثل = شعر یا عبارتی که به صورت مُتَلِّ درآمده است
 و مردم آن را در گفته‌ها و نوشته‌های خود به کار
 می‌برند

میسر نمی‌شود = ناسانی بدست نمی‌آید

سعدی

شیخ سعدی از شاعران و نویسندگان بررگ ایران است که در قرن هفتم هجری می‌ریسته است سعدی در شیراز متولد شد ابتدا در همان شهر به تحصیل علم پرداخت، سپس برای کسب دانش به بغداد رفت سعدی در حدود سی تا چهل سال به سیاحت پرداخت می‌گوید که به شهرهای بسیار مانند مکه و دمشق و بغداد مسافرت کرد و با اشخاص مختلف آشنا شد و چیرهای فراوان دید. سراجام از سفر سیر شد و به شیراز بازگشت

سعدی در حدود سی‌هاله سالگی کتاب «گلستان» را نوشت گلستان کتابی است به نثر آمیخته به نظم این کتاب دارای هشت باب است و هر باب شامل حکایتها و داستانهایی است که حاصل دیده‌ها و شنیده‌های اوست سعدی گلستان خود را ماسد باعی می‌داند که گلهایش هرگز یزمرده نمی‌شود وی در این باره می‌گوید

به چه کار آیدت ز گل طبعی از گلستان من بر ورق
گل بهمن پنج روز و شش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد

دیگر از آثار سعدی «بوستان» است که سراسر آن به نظم است این کتاب دارای ده باب است و در هر باب اندررها و نکته‌های

اثر، آثار، تأثیر، مؤثر

— در این حمله‌ها برای فاعلها، فعل مناسب نگذارید سپس از روی حمله‌ها یک بار بویسید

- ۱- شیخ سعدی در شیراز ...
- ۲- مردم به تماشای آرامگاه سعدی ...
- ۳- ماهی هفته گذشته به گردش علمی ...
- ۴- سعدی «بوستان» را به نظم ...
- ۵- آیا شما شیراز را ...؟

نثر	= نوشته‌ای که شعر باشد
نظم	= شعر
وین	= واین

پرسش :

- ۱- شیخ سعدی چند سال پیش می‌ریسته است ؟
- ۲- قرن چند سال است ؟
- ۳- اکنون قرن چندم هجری است ؟
- ۴- به نظر شما سعدی با چه وسیله‌هایی مسافرت می‌کرد ؟
- ۵- سعدی چه کتابهایی نوشته است ؟
- ۶- بوستان سعدی به نظم است یا به نثر ؟
- ۷- به مجموعه آثار سعدی چه می‌گویید ؟
- ۸- آرامگاه سعدی در کجاست ؟

تکلیف شب اول .

- یح سطر نثر و یح بیت شعر بنویسید
- شعرهای این درس را حفظ کنید

تکلیف شب دوم :

- با هر یک از این کلمه‌های هم‌جاواده یک جمله بسازید
تولد، متولد- علم، عالم، معلوم- یاحت، سیاحت (جهانگرد)-

سرتافت = سربچی کرد
 سربحه‌ای = قویدست هستی
 سست مهر = کسی که محبتش محکم و یا برحایت
 عهد = پیمان، «فراموش عهد» یعنی کسی که پیمان خود را
 فراموش می‌کند
 محالت سود = قدرت بداشتی
 مهد = گهواره

پرسش :

- ۱- این شعر از چه کتابی است؟
- ۲- «بوستان» به نظم است یا نثر؟
- ۳- حوان چگونه دل مادر را سوراخید؟
- ۴- مادر به او چه گفت؟
- ۵- چه شعر دیگری درباره مادر می‌دانید؟

تکلیف شب اول :

- از روی این درس یک بار با حطّ خوش نویسید و درس را به صدای
 بلند بخوانید

تکلیف شب دوم :

- هر یک از این کلمه‌ها را در جمله‌ای بکار برید
 بیچاره ، عهد ، گریان ، نیرو ، فراموش ، دردمند .
 - شعر را حفظ کنید

جوان نافرمان و مادر

جوانی سراز رآئی مادر بتافت	دل دردمندش به آذر بتافت ^۱
چو بیچاره شد پیشش آورد مَهْد ^۲	که ای سُست مهر فراموش عهد ^۳
نه گریان و درمانده بودی و خُرد	که شبها ز دست تو خوابم نبرد
نه در مَهْد، نیروی حالت نبود	گس را ندن از خود مجالت نبود ^۴
تو آنی که از یک گس رنجب ای ^۵	که امروز سالار و سر پنجب ای ^۶

(از «بوستان» سعدی)

کلمه ها و ترکیبهای نازه .

آذر	= آتش
بتافت	= سوراخد «دل دردمندش به آذر بتافت»، یعنی دلش را با سحان تند و آتشی خود سوراخید
خُرد	= کوچک
رأی	= فکر، عقیده، در اینجا «سراز رأی مادر بتافت» یعنی از دستور و فرمان مادر سرپیچی کرد
رنجه ای	= در رنج و رحمت هستی
سالار	= بررگ

۲ - گلستان سعدی تقریباً چند سال پیش نوشته شده است ؟

۳ - این حکایت درباره چیست ؟

تکلیف شب اول .

- از روی این درس یک بار با دقت و با خطّ خوش بنویسید و

شعرهای آن را حفظ کنید

- خلاصه شرح حال سعدی را بنویسید

تکلیف شب دوم :

- این جمله های درهم را مرتّب کنید و از روی آنها یک بار بنویسید

ریر فاعل هر جمله یک خطّ قرمز و ریر فعل هر جمله دو خطّ قرمز

بکشید

۱- داشت کوتاهی در زورخانه . .

۲- دوخت مادر دشت به فرزند را خود چشهای . .

۳- کتاب درساگی سعدی پنجاه نوشت را گلستان .

۴- بود روز های تابیده بر زمین دراز سوزان خورشید . .

۵- همان شیراز تحصیل سعدی کرد در متولد شد و شهر در . .

۶- به راه افتاد ثاقل آهو خرگوش پس کمی از به دنبال . .

۷- «گلستان» در کتاب داستانهای می خوانیم جالب . .

۸- از دور راههای مردم تماشای به سعدی می آیند آرامگاه

حکایت

روزی به غرور جوانی باگفت بر مادر زدم . دل آزرده به کنج نشست و
گریان همی گفت : مگر خردی فراموش کردی که درستی می کنی ؟

چه خوش گفت زالی به فرزند خویش چو دیدش پلنگ انخن و سپلین
گر از عهد خردیت یاد آمدی که بیچاره بودی در آغوش من
نکردی در این روز بر من جفا که تو شیر مردی و من پیر زن

(از حکایتهای گلستان سعدی)

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه :

یلنگ افکن = کسی که یلنگ را بر زمین می اندازد ، دلاور ، شجاع

حفا = ستم

خردیت = کوچکی ، کودکی

دل آزرده = رنجیده

رال = بیرود

گر از عهد خردیت یاد آمدی = اگر دوره کودکی به یادت می آمد

پرسش

۱ - این داستان از چه کتابی است ؟

بود بارها در لحظه‌ای که گمان می‌کرد موفق شده است، با شکست رو برو می‌شد، ریرا بار سیمی بدسته شده بود یا حساب کار در حایب، علط بود

یس ار سالها، روری بل با همکار خود «واتس» در دو اتاق حداگانه یشت دستگاهاهای گیرنده و فرستنده مشغول تحریر بودند باگهان بل صدایی را که دستگاه فرستنده ایجاد کرده بود با دستگاه گیرنده خود شنید از این کشف بسیار شاد شد و به تکمیل دستگاه خود پرداخت روری که اولیس تلن ساخته شد، بل دستگاه گیرنده را در ریررمین برد واتس گذاشت و خود در بالاخانه در یشت دستگاه فرستنده قرار گرفت و آنگاه در یشت تلن جیب گفت آقای واتس، لطفاً تشریف بیاورید بالا

لحظه‌ای بعد واتس با شادی بسیار وارد اتاق شد و فریاد زد

دستگاه کار می‌کند! صدای شما را شنیدم! عاقبت موفق شدید!

به این ترتیب بار محترعی با کوشش و فداکاری خود وسیله‌ای دیگر برای آسایش مردم تهیه کرد از آن زمان در حدود بود سال می‌گذرد اکنون سراسر جهان با سیمهای تلن به هم مربوط شده است و آسانی می‌توان از این سوی جهان با آن سوی جهان گفتگو کرد

تِلْفَن

زندگی مردم رور برور آسانتر و دلپذیرتر می‌شود مردم
حها هر رور سوعی ار تمره کوشش دانشمندان و محترعان بررگ
برحوردار می‌گردید معمولاً داستان هر احتراعی به این ترتیب آعار
می‌شود که بکنه‌ای ساده کحکاوی داسمندی را برمی‌انگیرد وی با
شهامت و یتکار دسال آن را می‌گیرد، ار شکست دلسرد نمی‌شود،
بلکه از آن پند می‌گیرد سر احام، یس ار سالها ریح و رحمت، به
آرروی خود دست می‌یابد و اتری حاویدان ار خود باقی می‌گذارد

داستان زندگی «الکساندر گراهام بل» مخترع تلفن بیر جیس
آعار شد بل آمورگار کودکان کر و لال بود و ار کر بودن شاگردان
خود رنج می‌برد عاقبت به این فکر افتاد که یک گوشتی سارد تا به
یاری آن کرها صداها را بشنود. در این راه رحمت بسیار کشید و
آرمایشها کرد

بل روری هگام آرمایش ناگهان متوحه شد که به کمک برق
می‌توان ارتعاشات صدا را ار حایی به جای دیگر فرستاد بل دریافت
که به راری بررگ بی برده است آنگاه به فکر ساختن دستگاهی
افتاد که مردم بتوانند با آن ار راه دور با یکدیگر گفتگو کنند

برای رسیدن به این مقصود تحصیلات خود را در رشته برق
ادامه داد ار آن یس اتاف کوچک او همیشه پُر ار سیم و وسایل برقی

تکلیف شت اوّل :

– حواب این سؤالها را سوئیسید

۱ – مخترع چراغ برق که بود؟

۲ – مخترع هواپیما که بود؟

۳ – مخترع تلص که بود؟

۴ – الکل را که کشف کرد؟

۵ – کتاب «گلستان» را که نوشت؟

– نام یسح دختر و یسح یسر و یسح شهر و یسح حیوان و یسح گیاه و

یسح جیر را سوئیسید

تکلیف سب دوّم :

– این جدول را حل کنید

از راست به چپ

	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱							
۲							
۳							
۴							
۵							
۶							

۱ – حخرج تلفص – سربسب ۲ – ارآلات

موسعی – بعضی از پیران بر سب دارند

۳ – ب وارونه ۴ – سدرنگ ۵ – بحصل

دانس ۶ – بعضی از موهها این طورند – یک

سب

ار نالانه نانس

۱ – کافی است

۲ – نه حرف می زند و نه می سود

۳ – روس معمول

۴ – یونلارد

۵ – زمان

۶ – کی که او حرف می رسم – «بدل»

درهم رجه

۷ – دو حرف کمر از «بردیک» – درخت

انگور

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه *

ایحاد کرده بود =	بو خود آورده بود
ارتعاشات =	لررته‌ها
برمی‌انگیرد =	تحریک می‌کند
به آروزی خود دست می‌یابد =	به آروزی خود می‌رسد
پی برده است =	راه یافته است ، فهمیده است
تکمیل =	کامل کردن
ثمره =	نتیجه ، میوه
دل‌سرد =	بی‌شوق ، بی‌میل
شهامت =	دلیری
مخترع =	کسی که چیزی نو بو خود می‌آورد

پرسش :

- ۱ - رحمت و کوشش دانشمندان چگونه در رشدی مردم تأثیر می‌کند؟
- ۲ - به نظر شما چه چیز باعث پیشرفت کار مخترعان می‌شود؟
- ۳ - مخترع تلن کیست؟
- ۴ - بل چگونه به فکر ساختن تلن افتاد؟
- ۵ - بل از چه قوه‌ای برای ساختن تلن استفاده کرد؟
- ۶ - اولین حمله‌ای که در تلن گفته شد چه بود؟
- ۷ - تقریباً چند سال از اختراع تلن می‌گذرد؟

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه *

- اندر = در
برکید = بکشد
یزوهیدن = جستجو کردن
ییتییان = گذشتگان
دانا = عالم و دانستمند، در اینجا یعنی فهمیده و با تجربه
قصا را = اتفاقاً، ار قصا
کاویدن = کندن
کشتگه = کشتزار
مهرمه = ماه مهر
میرات = آنچه به ارت می‌رسد
نگر = نگاه کن، توجّه کن
نماید = نگهدارید
همی خواست حمت = در اینجا یعنی خواست نمیرد

پرسش *

- ۱- این شعر را کیست؟
- ۲- چرا می‌گویید کار سرمایه‌ها ودانی است؟
- ۳- چرا به این دهقان گفته شده است «دانا»؟
- ۴- برای چه یسراں همه دشت را ریز و رو کردند؟
- ۵- نتیجه ربح یسرها چه شد؟

رنج و گنج

برو کار می کن مگو چیست کار	که سرمایه جاودانی است کار
نگر تا که دهقان دانا چه گفت	به فرزندگان چون می خواست نخت
که میراث خود را بدارید دوست	که گنجی ز پویشینان اندر اوست
من آن را ندانستم اندر کجاست	پژوهیدن و یافتن با شماست
چو شد مهر نه کشتی که بر کنید	همه جای آن زیرو بالا کنید
نماند ناکنده جایی ز باغ	بگیرید از آن گنج هر جا سراغ
پدر مُرد و پوران به امید گنج	به کاویدن دشت بُردند رنج
به کاو آهین و بیل کنند زود	هم اینجا، هم آنجا و هر جا که بود
تضاراً در آن سال از آن خوب شخم	زهر تخم برخاست هفتاد تخم
نشد گنج پیدا ولی رنجشان	چنان چون پدر گفت شد گنجشان

(کتاب الشعراء ص ۵۸)

شیر و خورشید سرخ

در حدود یک قرن پیش در ایتالیا جنگ سختی در گرفت و نویسنده‌ای از اهالی سویس در باره وضع ناگوار رحمیان این جنگ کتاب کوچکی نوشت در این کتاب نویسنده پیشنهاد کرده بود که از میان مردم گروه‌های داوطلبی تشکیل شود تا به یاری رحمیان و بیماران میدانیهای جنگ بشتابد پیشنهاد این نویسنده سبب شد که جمعیتی برای نجات رحمیان و آسیب دیدگان جنگ در سویس تشکیل شود

چیزی نگذشت که کار این گروه مورد توجه دولتهای مختلف قرار گرفت و عاقبت جمعیت بین‌المللی صلیب سرخ بوجود آمد علامت این جمعیت یارچۀ سفیدی است که در میان آن صلیب سرخی دیده می‌شود از آن پس قرار شد که هنگام جنگ در هر محلی که پرچم این جمعیت افراشته شود آجا از هجوم دشمنان در امان بماند، و کسانی که این نشان را همراه داشته باشند بتوانند آزادانه در میان رحمیان آمد و رفت کنند

کم کم کار صلیب سرخ از یرستاری بیماران و رسیدگی به احوال اسیران جنگی گذشت و به دوران صلح کشید هر چه فعالیت این جمعیت بیشتر و نتیجه آن بهتر می‌شد، دامنه‌اش نیز وسیع‌تر می‌گشت در کشورهای مختلف نیز شعبه‌های بسیار از این جمعیت

تکلیف شب اوّل :

– از روی این شعر یک بار بدقت و با حطّ خوش بنویسید و از آن
تصویری بکشید

تکلیف شب دوّم :

- ۱ – از روی آن قسمت از درس که مربوط به بصیحت دهقان به
یسراش است ، یک بار بنویسید
- ۲ – شعر را حفظ کنید

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

امدادی	=	کمکی
امراض	=	مرصها ، بیماریها
سی آدم	=	آدمیان
برجم افراشته شود	=	برجم بالا برود
حوادث	=	حادثه ها ، پيشامدها
در امان بماند	=	محفوظ بماند
ساری	=	سرایت کننده
قرار	=	آرامش
گوهر	=	اصل
محبت	=	رح
باگوار	=	باحوثنايد ، نامطوع
بتايد	=	سراوار بپست
واحد	=	يگانه ، در ايسحا يکسان
هجوم	=	حمله

پرسش :

- ۱- بویسده سويسي در کتاب کوچک خود چه ييشهادی کرده بود؟
- ۲- اوليس گروه امدادی در کدام کتور بوحود آمد؟
- ۳- تقریباً در چند سال بيتس جمعيت صليب سرح بوحود آمد؟
- ۴- نشان اين جمعيت جيست؟

به سامهای مختلف بوحود آمد

در ایران بیر در سال ۱۳۰۱ جمعیت شیر و حورشید سرح تشکیل گردید وظیفه این جمعیت تنها رسیدگی به رحمیها یا اسیران جنگی نیست بلکه در ایام صلح بیر وظیفه هایی بعهده دارد. تهیه وسایل بیهوشگری از امراض ساری مانند آبله، و رسیدگی به آسیب دیدگان حوادث ناگهانی مانند زلزله و سیل، و تربیت پرستارهای با تجربه و دلسور از وظایف این جمعیت است سازمان حیوانات شیر و حورشید سرح بیر حیوانات داوطلب را برای اینگونه خدمت های اجتماعی تربیت می کند.

چنانکه می بینید یک واقعه محلی در ایتالیا باعث بیدایش جمعیت بزرگ حیریه ای در جهان گردید که همه شعبه های آن هدف واحدی دارند همیشه در گوشه ای از جهان حادثه ای پیش آید و حال مردم بحظر بیفتد گروه های امدادی این جمعیتها، از هر مذهب و ملت، به یاری آنها می ستاند در حقیقت هدف مقدس جمعیت شیر و حورشید سرح این شعر سعدی است که می گوید

بنی آدم اعضای یکدیگرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضو ما را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بیغمی	نشاید که نامت نهند آدمی

۳- هدف مقدّس این جمعیتها در کدام شعر سعدی خلاصه می‌شود؟
 - از روی هر یک از این کلمه‌های هم جانوده یسح بار بسویسید
 واضح، توضیح، وضوح (روشنی)، درد (گفت)، امدادی - فعل، فاعل، فعالیت -
 وظیفه، موظف (کسی که وظیفه دارد).

تکلیف ششم :

- با هر یک از این اسمهای یک حمله بسازید
 کتاب، نان، بگوتر، سعدی، باغ، خورشید، حسن، زهرا، پرجم، علم، اسب، پوش.

۵ - این جمعیت در ابتدای کار چه وظیفه‌ای داشت و اکنون چه

کارهایی انجام می‌دهد؟

۶ - جمعیت شیر و خورشید سرح کی در ایران بنحود آمد؟

۷ - وظیفهٔ سازمان جوانان شیر و خورشید سرح چیست؟

۸ - هدف واحد همهٔ جمعیت‌های وابسته به صلیب سرح جهانی

چیست؟

به این نکته توجه کنید:

در جملهٔ «یروین درس می‌خواند» کلمهٔ «یروین» کسی را نشان

می‌دهد که درس می‌خواند در جملهٔ «گوسفند می‌چرد» کلمهٔ

«گوسفند» نوع حیوان را نشان می‌دهد در جملهٔ «کاسه شکست»

کلمهٔ «کاسه» چیزی را نشان می‌دهد

کلمه‌های «یروین»، «گوسفند» و «کاسه» اسم هستند

اسم کلمه‌ای است که با آن کسی یا حیوانی یا چیزی را نام می‌بریم

تکلیف شب اول :

- جواب این سؤال‌ها را از روی درس بنویسید

۱ - برچم صلیب سرح در جنگ چه اهمیتی دارد؟

۲ - در دوران صلح جمعیت شیر و خورشید سرح چه وظیفه‌هایی

بعده دارد؟

حیلہ = فریب
 رھرن = درد
 قلاّده = گردسد سگ
 کید = فریب
 گرفتّم = فرص کردم کہ
 سگ = عیب و عار

پرسش :

- ۱ - این شعر ار کیست ؟
- ۲ - دربارهٔ این شاعر چه می دانید ؟
- ۳ - گرگّ چه پیامی به سگ گّله داد ؟
- ۴ - چرا سگ قبول کردن درخواست گرگّ را برای خود سگ می دانست ؟
- ۵ - ار کدام شعر معلوم است کہ سگ تا پای حان برای دفاع از گّله می کوشد ؟

تکلیف شب اوّل :

- ار روی درس یک بار با حطّ حوش نویسد و زیر اسمها حطّ قرمر بکتید
- شعر را حطّ کنید

تکلیف شب دوّم :

- این شعر را به زبان ساده بنویسد

گرگ و سگ

پیام داد سگ کله راشبی گرگی	که صُحدم بره بفرست، میهان دارم
جواب داد، مرا با تو آشنایی نیست	که رَهزنی تو و من نام پاسبان دارم
گر قسم آنکه فرستادم آنچه می خواهی	ز خود چگونه چنین ننگ نهان دارم
شبان، به جُرت و تدبیرم آفرینها خُدا	من این قلاده یسین از آن زمان دارم
رفیق دزد نکر دم به حیل و تَر ویز	که ساهماست به کوی وفا مکان دارم
مرا بخش، به آغل درون نخواهی شد	دمان من نتوان دوخت تا دمان دارم
دو سال پیش به دندان دُم تو برکندم	کنون ز گوش گذشتی، چنین نمان دارم
دکان کید برو جای دیگری بجشای	فروش نیست در آنجا که من دکان دارم

(پروین اعتصامی)

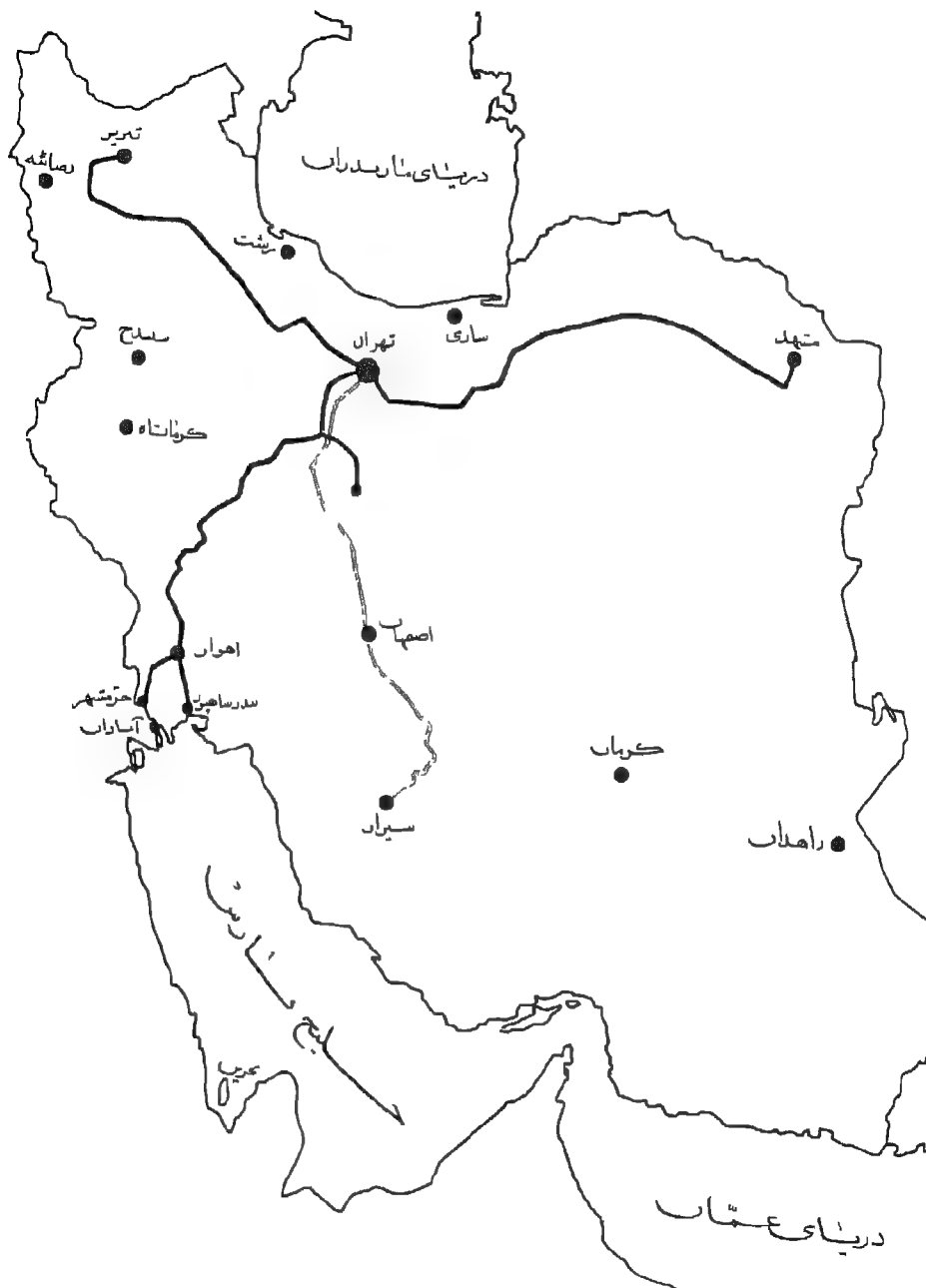
کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه :

به کوی وفا مکان دارم = وفادار هستم

پیام = ییعام

تدبیر = در ایحای یعنی هوشیاری

ترویز = دو رویی



سفری به شیراز

۱ - حبرخوتش

هوای تریر بسیار سرد بود همه افراد خانواده محمدی کنار بحاری نشسته بودند مادر جیر می‌بافت و پدر به خواندن نامه‌ای مشغول بود آقای محمدی پس از خواندن نامه گفت خوب بچه‌ها، خبر خوشی به شما بدهم عمو جان ما را دعوت کرده است که در تعطیلات عید به شیراز برویم

بچه‌ها از شادی به حسرت و حیز درآمدند. مادر هم خوشحال شد و گفت «هوای شیراز در این فصل مطبوع است و بچه‌ها هم تحت حمایتش خواهند دید اگر برویم بسیار خوب است»

آقای محمدی گفت گرچه شیراز از تریر بسیار دور است ولی می‌توانیم از ایحا تا تهران را با راه‌آهن برویم از تهران تا شیراز را هم با اتوبوس خواهیم رفت

چند روز به عید مانده حرکت کردند بچه‌ها اولین بار بود که از تریر خارج می‌شدند از اینکه در یک سفر هم تهران و هم شیراز را می‌توانستند ببینند خوشحال بودند

روز اول فروردین به شیراز رسیدند دو خانواده از دیدار یکدیگر بسیار شاد شدند

عموی بچه‌ها گفت برای اینکه در این ده روز به شما خوش

تکلیف شب اول :

– از روی هریک از این کلمه‌های هم‌حائواده پنج بار سویسید
تعطیل، تعطیلات، معطل، منظم، نظم، منظوم (مطلبی که به‌شعر گفته شده است) – تهرت، مشهور،
مُشاهیر (اشخاص مشهور) .

– جواب این سؤالات را از روی درس سویسید

- ۱ – حاتم محمدی چرا خوشحال شد؟
- ۲ – آقای محمدی دربارهٔ سفر از تبریز به شیراز چه گفت؟
- ۳ – عمومی بچه‌ها چه برنامه‌ای پیشنهاد کرد؟

تکلیف شب دوم .

- ۱ – درس را بدقت بخوانید و از روی اسمهایی که نام شخص معین یا جای معینی است یک بار سویسید و هر یک از آنها را در جمله‌ای بکار برید
- ۲ – درس بعد را بدقت بخوانید چنانکه بتوانید به پرستهای آن جواب بدهید

نگذرد، بهتر است که برنامه‌ای داشته باشید، تا هم جاهای دیدنی را بهتر ببینید و هم حسته بشوید متلاً فردا می‌توانیم از صبح به تحت‌حمشید برویم و باهار را هم همانجا بحوریم رور بعد هم به حافظیه و آرامگاه سعدی می‌رویم یک رور هم به تماشای نارار وکیل و ربارت شاه چراع حواهم رفت شها هم همیشه مهمان حواهد بود، ریرا مردم شیراز به مهمان بوارى و مهربانى مشهورید. علی گفت در کتاب تاریخ در باره تحت‌حمشید جیرهای بسیار حواءه‌ایم، چه خوب است که حالا آن را از بردیک می‌ببینم!

کلمه تاره :

مطوع = دلیر

پرسش :

- ۱- آقای محمدی با حواءه‌اش در چه شهری ریدگی می‌کرد؟
- ۲- برای آقای محمدی از کجا بامه رسیده بود؟
- ۳- موضوع بامه چه بود؟
- ۴- چرا بچه‌ها حوشحال شدید؟
- ۵- قرار شد که چه جاهایی را در سیرار ببیند؟
- ۶- با چه وسایلی می‌شود از تریر به شیرار رفت؟

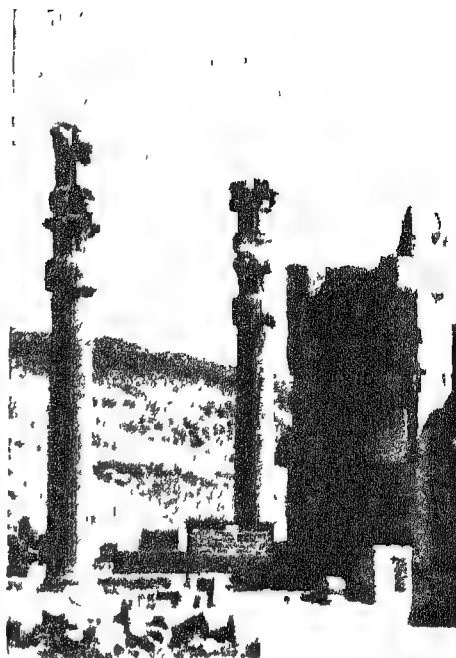
۲- تحت حمشید

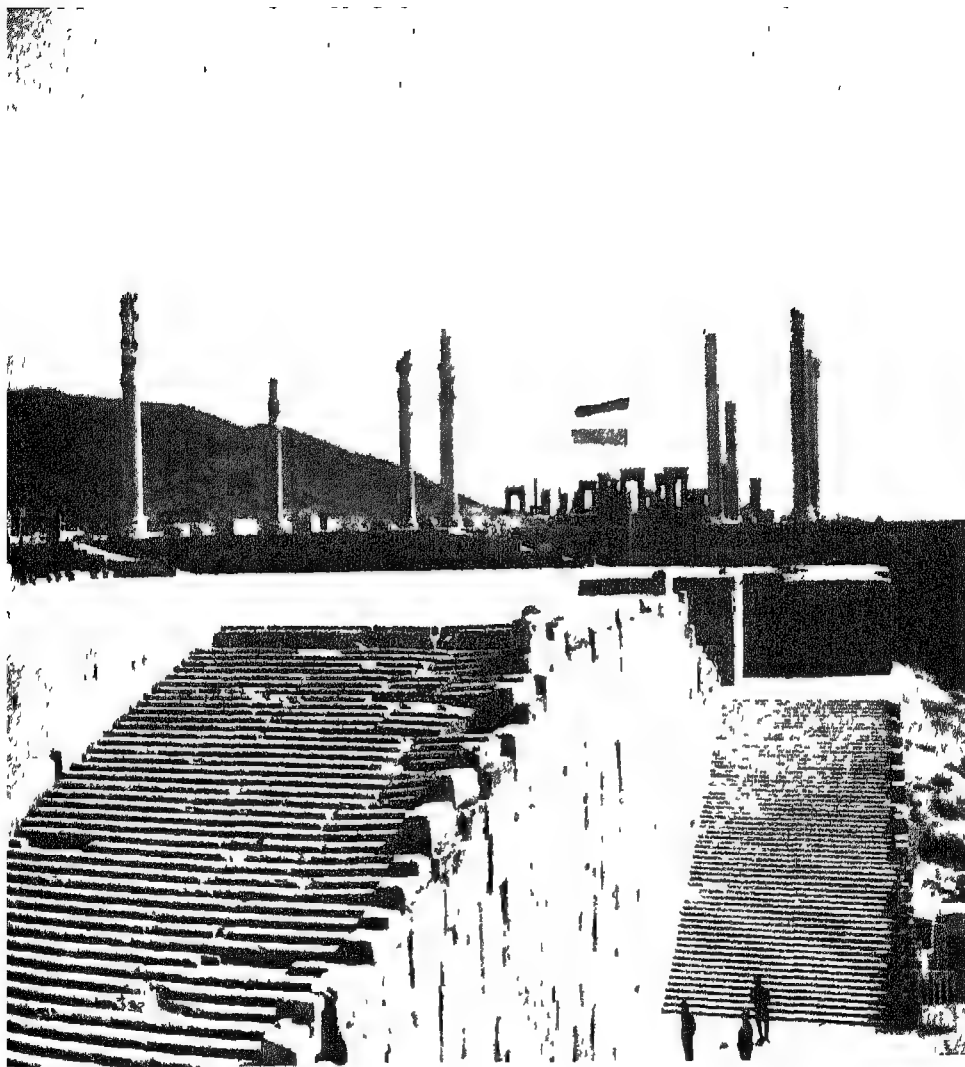
صبح روز بعد هر دو خانواده به
طرف تحت حمشید حرکت کردند
راه چندان بر دیک سو و لی چون
سرگرم گفتگو بودند حسته نشدید
ناگهان یروین فریاد کشید بابا -
حالا بابا حالا آن ستونهای بلند
چیست ؟

آقای محمدی گفت خوب، دیگر
رسیدیم. اینجا همان حراهای معروف
تحت حمشید است

یروین به این همه راه آمده ایم که
حراهای تماشا کنیم! حراهای که تماشا
ندارد!

علی چه می گویی؟ حراهای تحت -
حمشید از آن حراهایی که تو خیال
می کنی نیست صبر کن خودت خواهی
فهمید





هخامنشی شکوه و عظمت حاصی داشته است این نقشها که بر دیوار یله‌ها می‌بینی بیشتر این مراسم را نشان می‌دهد مدتی همه ساکت ماندید یروین دور و بر خود را تماشا می‌کرد دیگر تالار آیادانا در چشم او حرايه بود، بلکه با شکوه و حلال بیتین خود در برابر او مجسم شده بود صدای شیبور سرباران به گوشتش می‌رسید و شاه‌شاه ایران را می‌دید که بر تحت زرین بسته است

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه :

عظمت = بررگی
فرمانروایان = امیران ، فرماندهان
مراسم = آیینها ، رسمها

پرسش :

- ۱- چرا با وجود دوری راه مسافران حسته نشدند؟
- ۲- ستونهای بلندی که یروین دید چه بود؟
- ۳- چه فرقی میان حرايه‌های معمولی و حرايه‌های تحت حمشید است؟
- ۴- تالار آیادانا در زمان پادشاهان هخامنشی چه اهمیتی داشت؟

همه پیاده شدند و از یله‌های بررگ سنگی بالا رفتند ستونهای
عظیم سر به آسمان کشیده بود بر روی دیواری سنگی بهس داریوش،
شاهنشاه بررگ ایران، دیده می‌شد که بر تختی نشسته بود
سرستوبهای یرشکوه در گوشه و کنار به چشم می‌خورد
همه ساکت بودند کسی چیزی نمی‌گفت علی حال عجیبی
داشت، خوب می‌دانست که عمگین بیست، از چیزی نمی‌ترسد،
دردی هم ندارد فقط حس می‌کرد که حال عجیب و حوشی به او
دست داده است سراجام عموی علی سکوت را شکست و پرسید
خوب علی‌جان، تو که در کلاس چهارم هستی بگو ببینم که درباره
تخت حمشید چه می‌دانی؟

علی صدایش را صاف کرد و گفت تقریباً دو هزار سال
پیش تخت حمشید به دستور داریوش بزرگ ساخته شد و کاح
تاستانی شاهان ایران بود معروفترین تالار آن «آیادانا» بود که
حشها و یدیراییهای بررگ در آن برگزار می‌شد

حاجم محمدی گفت علی‌جان همین حایی که الآن ایستاده‌ایم
تالار آیادانا است که از آن فقط همین ستونها باقی مانده است
این همان یله‌های سنگی است که فرمانروایان و فرستادگان کشورهای
دور و نزدیک از آن بالا می‌رفتند و به حضور شاهنشاه ایران
می‌رسیدند می‌گویند که مراسم برگزاری نوروز در دربار شاهان

صبر، صبور (کسی که صبر بسیار دارد) - ساکت، سکوت (ناگفته گذاشته شده)، سکوت -
عظیم، عظمت، مُعظم (با عظمت).

تکلیف سب دوم :

۱ - در دفتر خود دو ستون ترتیب بدهید یکی برای اسم عام و دیگری
برای اسم خاص سپس هر یک از این اسمها را در ستون
مخصوص آن ریز هم بنویسید

مثال

اسم عام	اسم خاص
سنگ،	پروین
درخت	تسریر

درس، پسر، مادر، مُهراب، شتر، مرغ، علف، ابوعلی سینا، کاغذ، مُشهد، سعدی،
گیاه، فردوسی، رازی، هوا، کرامت‌آملی، دهبان، کلید، مورچه، کس، جعفر، البرز،
لباس، رستم.
۲ - درس بعد از وقت بخوانید.

۵ - بر روی دیوار یله‌هایی که به تالار آیادانا می‌رسد چه نقشه‌هایی دیده می‌شود؟

به این نکته توجه کنید:

اگر بگوییم «پروین آمد» کلمه «پروین» شخص معینی را نشان می‌دهد و اگر بگوییم «تسریر در شمال ایران واقع است»، کلمه‌های «تسریر» و «ایران» هر یک حای معینی را نشان می‌دهند پس «پروین» و «تسریر» و «ایران» اسم خاص هستند

اسم خاص اسمی است که با آن فرد معینی را نام می‌بریم

اما اگر بگوییم «سگ حیوان با وفایی است» یا «من به دستان می‌روم» یا «درخت سایه دارد»، کلمه‌های «سگ» و «دستان» و «درخت» «سگ» یا «دستان» یا «درخت» مخصوصی را نشان نمی‌دهند پس «سگ» و «دستان» و «درخت» اسم عام می‌باشند

اسم عام اسمی است که با آن افراد هموع را نام می‌بریم

تکلیف شب اول

- آنچه دربارهٔ تجت‌حمشید می‌دانید بنویسید
- از روی هر یک از این کلمه‌های هم‌خانواده سه بار بنویسید

بروند

عموی علی گفت حباباهای شیراز، مخصوصاً حیابان «زند»،
سیار تماشایی است و همچنانکه از حاهای تاریخی این شهر دیدن
می‌کنید، باید خود شهر شیراز را هم بینید حتماً نام بیمارستان و
دانشگاه شهر ما را هم شنیده‌اید
مادر علی گفت از شما بسیار متشکریم که ما را به این شهر ریا



۳- پایان سفر

آن روز یس از باهار همه به دیدن «نقش رستم»، که در
بردیکی تحت حمشید است، رفتند و از آرامگاه داریوش برگ و
حتایارشا و داریوش سوم دیدن کردند این سه آرامگاه در دل کوه
حای دارد و نقشهای کهن اطراف آنها هور نحوسی دیده می شود
هنگام غروب مسافران به شیراز باز گشتند در میان راه از

تحت حمشید و ریایی شیراز و هیر
مردم آن گفتگو می کردند حاتم
محمدی گفت راستی، ما باید به
فکر سوعات هم باشیم

عموی یحیه ها گفت می دابید که
حاتمکاری شیراز معروف است
روری که به دیدن شهر و باران
می روید، می توانید حعه و قاب عکس
حاتمکاری بحرید که هم سوعات
نحوسی است و هم یادگاری است از
شهر شیراز.

همان شب برنامه رورهای بعد را
ترتیب دادند و قرار شد که روری
هم به تماشای باعهای معروف شیراز



داستان باربد

در زمان خسرو پرویز در حراسان نوارده ربردستی بود به نام
باربد روری دوستاش به او گفتند «در دربار شاهنشاه نوارده‌ای
است به نام سرکش که شاهنشاه به او محبت و لطف فراوان دارد.
اما هر او در برابر هر تو هیچ است و اگر شاهنشاه از هر نواردگی
تو آگاه بشود بیگمان تو را به رامشگری دربار خود بر خواهد گرید.»
باربد همیشه این خبر را شنید بار شهرست و روی به تیسفون
بهادر و رود باربد به یایتحت و شهرت نواردگیش به گوش
سرکش رسید و سرکش به سالار بار سیرد تا از رود باربد به دربار
شاه جلوگیری کند. باربد که این راه را بسته دید تدبیری دیگر
اندیشید شنیده بود که شاهنشاه هنگام نوروز به ناعی می‌رود و دو
هفته در آنجا حش بریا می‌کند پس نرد ناعان رفت و با او دوست
شد و از او خواست تا اجازه بدهد که هنگام حش در ناع بماند.
ناعان درخواستش را پذیرفت

در آن روز باربد سرا یا لباس سر پوشید و با نرد ناع
رفت و بر بالای درختی حای گرفت و در میان شاحه‌های آن
بماند.

شاهنشاه با شکوه فراوان به ناع آمد و بر تخت نشست و حش
آغاز شد شادگاه، چون شادی همه را فرا گرفت، ناگاهان آوار

و تاریخی دعوت کردید، ولی باید قول بدهید که در تاستان شما هم
به ترسری بیایید، ریرا تریر هم ماسد شیرار، شهری است قدیمی و
حاهای دیدنی بسیار دارد

پرسش :

- ۱- مسافران یس ار ناهار به کجا رفتند؟
- ۲- آرامگاه کدامیک از یادشاهان در «بقس رستم» است؟
- ۳- در راه شیرار گفتگو ار چه بود؟
- ۴- گذشته ار آثار تاریخی چه چیزهای تماشایی دیگری در شیرار
هست؟
- ۵- مادر علی چه گفت؟

تکلیف شب اول .

نویسید که اگر مسافری به حاض شما بیاید او را به تماشای
کدامیک از قسمتهای شهریان می برید و چرا؟

تکلیف شب دوم :

- ده حمله نویسید که در آن اسمهای عام بکار برده باشید
- ده حمله نویسید که در آن اسمهای خاص بکار برده باشید

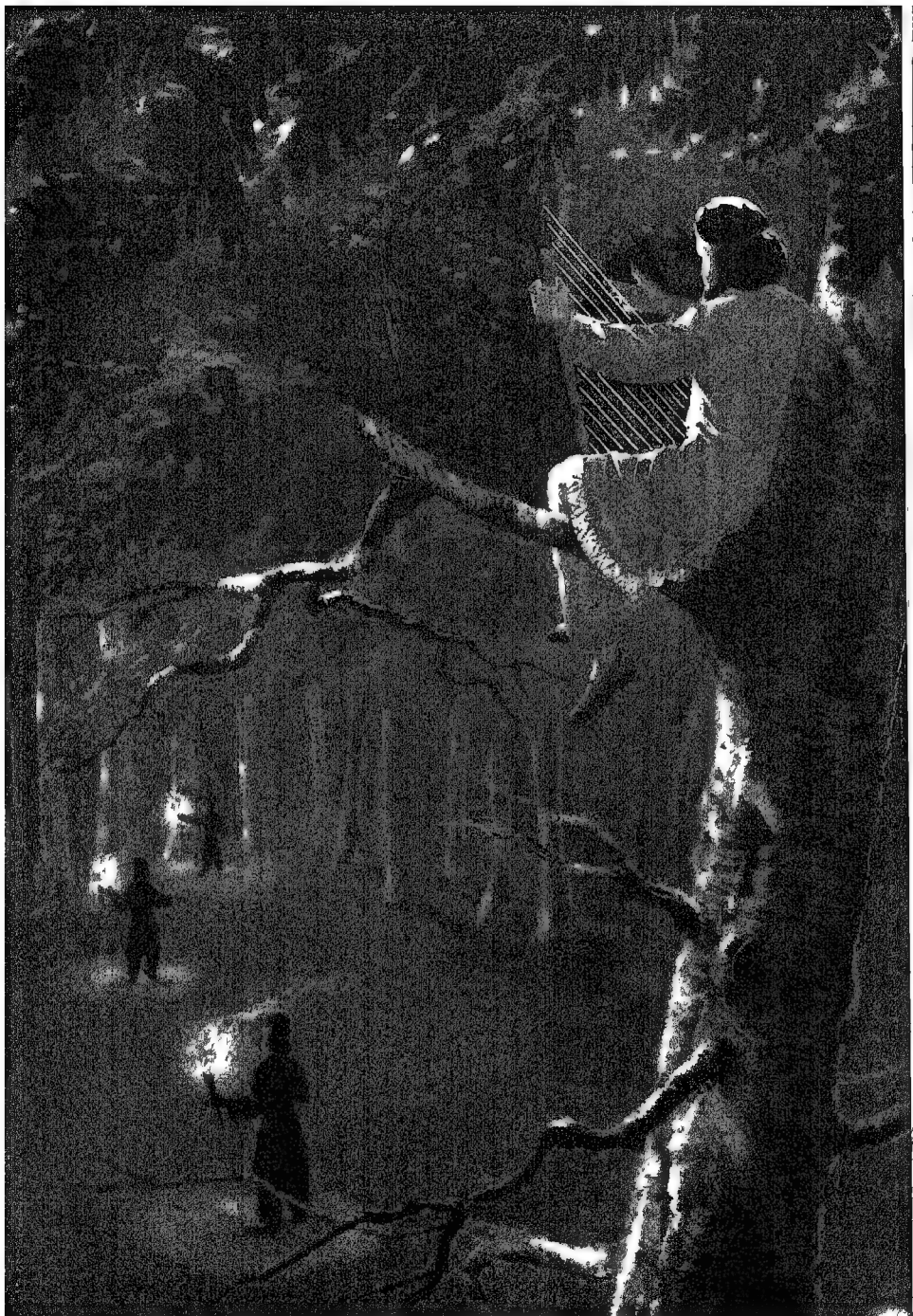
سرودی دلکش از گوشه‌ای برخاست و همه را در حیرت افکند پس

بدان نامداران بفرمود شاه	که جوید سرتاسر این جنگاد
بجستند بسیار می‌سوی باغ	بگردند زیر درختان چراغ
نزدند چیزی جز از بید و سرو	خرامان به زیر گل اندر تَدرو

همیشه همه آرام شدید و برحای قرار گرفتند، بارید آهنگ
ریای دیگری بواحت که در شاه سیار اتر کرد این بار شاه از حا
برخاست و گفت:

بجوید در باغ تا این کجاست	همه گلشن باغ از چپ و راست
دمان و برشش پُر زگوهر کنم	برین رود سازش منتر کنم

هنگامی که بارید سخن شاهشاه را شنید و از لطف او در ناره
خویش آگاه شد از درخت فرود آمد و به خدمت شاه رسید
شاه پرسید کیستی و از کجا آمده‌ای؟ بارید سراسر داستان
خود را نقل کرد



گاه = وقت
مهتر = بررگتر
نامدار = مشهور

پرسش .

- ۱ - بارید در رمان کدام پادشاه می‌ریسته است ؟
- ۲ - دوستان باریده او چه پیشنهاد کردند ؟
- ۳ - بارید برای چه به تیسفون رفت ؟
- ۴ - چه نام دیگری برای تیسفون ، بایتحت ساسانیان ، می‌دایید ؟
- ۵ - چرا سرکش مایل نبود که باریده حضور شاه برسد ؟
- ۶ - بارید برای دیدن شاه چه تدبیری اندیشید ؟
- ۷ - چرا نمی‌توانستند بارید را پیدا کنند ؟

تکلیف شب اول :

- جواب این سؤاها را از روی درس بنویسید
- ۱ - دوستان باریده او چه گفتند ؟
 - ۲ - بارید در رور حتی چه کرد و در کجایه‌ها شد ؟
 - ۳ - هنگامی که صدای سرود بارید شنیده شد شاه چه فرمان داد ؟
 - ۴ - بار دوم شاه چه گفت ؟
 - ۵ - عاقبت کار بارید چه شد ؟

به دیدار او شد شمشیر یار به سان کُستان به گاهِ بهار
 بشد بارید شاهِ رامشگران یکی نمانداری شد از مهران

(شعرنا از شاسانه فردوسی)

کلمه ها و ترکیبهای تازه :

بربط = نوعی سار بوده است

به سان = مانند

به ریر گل اندر = در ریر درخت گل

تدرو = قرقاول (پرنده ای از خانواده مرغ و حروس که پره های

حوس رنگ و دم درار دارد)

حتنگاه = محلّ حتش

حیرت = سرگردانی ، در اینجا «در حیرت افکند» یعنی متعجب

کرد

حرامان = حالت کسی که آهسته و پائین راه می رود

رامشگری = سواریدگی

رود = نوعی سار بوده است

ربردست = ماهر

سالاربار = رئیس دربارشاهی

شایگاه = هنگام شب

افسانه چینی

(۱)

در رورگار قدیم، در کنار دریاچه‌ای، پسری با مادر بیرش
ریدگی می‌کرد و به کشت و ررع مشغول بود اما با وجود کار و
کوشش بسیار ریدگی آنها سحتی می‌گدشت

حوان همیشه در این فکر بود که چرا با وجود اینکه شب و رور
کار می‌کند و ریح می‌برد جین فقیر و تهیدست است؟ عاقبت تصمیم
گرفت که برد کاهن بررگ برود و متکل حویش را با او در میان
نگدارد، ریرا تسیده بود که او هر مشکلی را حل می‌کند بیدرنگ
براه افتاد

هفت هفته در راه بود تا به کلهٔ بیرربی رسید بیررن ار او
یرسید با این شتاب به کحامی روی؟

— می‌روم تا ار کاهن بررگ بیرسم که چرا من، که شب و رور
کار می‌کنم، جین فقیرم

بیرزن گفت من هم مشکلی دارم دختر هفده سالهٔ من که
سیار خوب و رباسب هور ربان نگتوده است از کاهن بررگ بیرس
که ربان دحترم چه وقت بار خواهد شد

حوان حواهش بیرزن را یدیرفت و به راهش ادامه داد رفت و
رفت تا به کلهٔ دیگرری رسید بیرمردی در را بار کرد و یرسید

تکلیف شب دوم :

۱ - در مقابل هر یک از این اسمها کلمه‌ای بسویسید که حالت

خاصی از آن را نشان بدهد

مثال انار ترش

لباس، باغ، سرود، هوا، کوچه، درس، اسان، یریده، عدا، کتاب، دوست،

میتر، گربه، راه، خواهر.

۲ - شعرهای این درس را حفظ کنید

حوان حواب داد به برد کاهنِ بررگِ می‌روم تا ار او بحواهم
که مشکلم را بگشاید

ازدها گفست به کاهنِ بررگِ بگو که من سالها در این رود دور
افتاده ریدگی کرده‌ام و آرامم نه هیچکس نرسیده است اکود
آررو دارم که به آسمان بروم

حوان یدیرفت که حواهش او را بیر به کاهن بگوید آنگاه
ازدها حوان را بر پشت گرفت و به آن سوی آب برد



حوان، با این شتاب به کحامی روی^۴

حوان مقصد خود را با او هم در میان گذاشت پیرمرد گفت
یس خواهش می کنم که از کاهن برگ بگیری که چرا درخت نارنج
پر شاح و برگ من میوه نمی دهد

حوان صبح رود به راه افتاد رفت و رفت تا به رود پیر آب
حروشان^۵ رسید روی تخته سنگی نشست تا جستگی راه را ارتن بدر
کند و برای عبور از آب چاره ای بیابدیتند ناگهان باد سختی برخاست
و آب رود بالا آمد در میان طوفان ازدهایی سر از آب بیرون کرد و
یرسید ای حوان، به کحامی روی^۴

۸



تکلیف شب اول :

- هر يك از اين كلمه هاى هم خانواده را در حمله اى بكار بريد
زارع ، (كشت و) زرع ، فرزه ، تهى ، تهيدست ، گشود ، گشایش (افتتاح) ، عبور ،
عابر (كسى كه عبور مى كند) ، مشكل ، آسكال .

- از روى سد دوّم اين درس يك بار با حطّ خوش سويسيد

تکلیف شب دوّم :

- در حاي نقطه ها صفت مناسب بگذاريد و از روى حمله ها يك بار
سويسيد

- ۱- پسر كش و زكوشش .. مى كرد
- ۲- مادر .. بايست زنگى مى كرد
- ۳- يستر تبسم گرفت كه نزد كا هن برود .
- ۴- من از هواى .. تابستان نيزارم
- ۵- كتاب .. بهترين دوست است
- ۶- شيراز شيرى است .
- ۷- سعدى شاعرى ۱۰۰۰ است
- ۸- « مگر تا كه دهقان ... چي گفت . »
- ۹- ار همان بايد بار يولى . نيزايى كرد .
- ۱۰- مانايد از كار هاى .. بگزينيم .

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه :

بیدریگ = فوری، بی تأمل
 تهیدست = فقیر
 حروشان = فریاد کننده، یر سر و صدا
 کاهس = عیگو
 کله = حانه کوچک و تنگ و تاریک و محقر

پرسش :

- ۱- یسر کشاورر در کحار بدگی می کرد؟
- ۲- حوان چه مشکلی داشت؟
- ۳- حوان برای حلّ مشکل خود تصمیم گرفت نه برد که برود؟
- ۴- متکل پیرر چه بود؟
- ۵- پیرمرد چه مشکلی داشت؟
- ۶- ازدها چه درخواستی داشت؟

به این نکته توجه کنید :

وقتی که می‌گوییم «انار دوست دارم» مقصود این است که همه
 نوع انار را دوست دارم اما اگر بگوییم که «انار شیرین دوست
 دارم» یا کلمه «شیرین» نشان داده‌ایم که چه نوع اناری را دوست
 داریم کلمه «شیرین» که حالت انار را بیان می‌کند صفت است

صفت کلمه‌ای است که حالت اسم را بیان می‌کند



افسانه چینی

(۲)

حوان همراه افتاد رفت و رفت تا به سر کوهی بلند به معنۀ کاهن بررگ رسید پیرمردی دید که در سایه درختی به تفکر مشغول بود حوان سلام کرد پیرمرد با مهربانی جواب داد و پرسید ای پسر، ار کحامی آیی و حاجت تو چیست؟

حوان هر چهار مطلب را با او در میان گذاشت کاهن به همه سخنان او گوش داد، سپس گفت ار من یک حاجت می توان خواست به دو حاجت، سه حاجت می توان خواست به چهار حاجت، پنج حاجت می توان خواست به شش حاجت تو، که چهار حاجت داری، باید ار یکی ار آنها جستم بیوشی

حوان به فکر فرو رفت ار حاجت خود نمی توانست بگذرد، اما به پیرن و پیرمرد و ازدها نیز قول داده بود که حل مشکلشان را ار کاهن بخواهد سرانجام بهتر آن دید که حل مشکل دیگران را مُقَدَّم ندارد و ار حاجت خویش بگذرد چون جواب آن سه مشکل را شنید با کاهن وداع کرد و بارگشت

هنگامی که به کنار رودخانه رسید، ازدها پرسید بگو بنیم جواب در خواست من چه شد؟ حوان گفت کاهن بررگ فرمان داده است که مرا به آن سوی رود برسانی ازدها پذیرفت و او را بر پشت

گرفت و گفت چه ساعت مبارکی است! حوشحتمی تو در این است
 که با این حواں بیکو کار عروسی کی
 حواں با رن رینای خود و کیسه‌های یرار طلا و نقره و مروارید
 گراںهابه حابه خود بارگشت و ار آل رور رندگیش چون غسل شیرین
 شد

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه :

تفکر	=	فکر کردن
حاحت	=	درخواست ، احتیاج
مدفون	=	در زیر خاک پنهان شده، دفن شده
معد	=	پرستگاه ، حای عبادت
مقدم ندارد	=	حلو بیدارد، ترحیح بدهد
وداع	=	حداحافظی

پرسش :

- ۱ - معد کاهن بررگ در کجا واقع شده بود؟
- ۲ - کاهن به حواں چه گفت؟
- ۳ - چرا یسرار حاحت خود جتسم یوشید؟
- ۴ - حواں ار فداکاری خود چه نتیجه‌ای گرفت؟

خود بشاند و از آب گذراند همیکه به کنار رودخانه رسیدند،
ازدها به سوی آسمان کشیده شد ازدها از آن بالا مرواریدی را که
برپیشانی داشت یابین افکند و گفت این هم مرد زحمتی که کشیدی
حوان مروارید را برداشت و به طرف حانه پیرمرد براه افتاد

همیکه پیرمرد او را دید پرسید بگو نسیم آیا به قول خود
وفا کردی؟ حوان گفت آری، کاهن بررگ گفت که درریر استخر
حاهات به کوره یار طلا و نه کوره یار نقره مدفون است. اگر
این کوره ها را از خاک بیرون آوری و از آب استخر درخت بارح را
آب بدهی، درخت بار خواهد داد

پیرمرد و یسرر با کمک حوان کوره های طلا و نقره را از ریر
حاک بیرون آوردند آنگاه، استخر از آب صاف و پاکیزه پر شد
همیکه درخت بارح سیراب گشت، بارحهای طلا سار آورد
پیرمرد بسیار شاد شد و از آن همه طلا و نقره سهمی هم به حوان داد
حوان راه حانه پیرر را در بیس گرفت چون به آنجا رسید،
پیرر پرسید حوان، آیا ییعام مرا رساندی؟ حوان گفت. آری،
کاهن بررگ گفته است که سرودی دختر تو به سخن خواهد آمد
هور حرف حوان تمام نشده بود که دخترک وارد اتاق شد و از
مادرش پرسید این کیست؟

پیرر از حوشحالی فریادی کشید و دختر را در آغوش

۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
		■	■	■			۱
	■						۲
			■				۳
■						■	۴
			■	■			۵
		■	■	■			۶
	■						۷

این جدول را حل کنید

از راست به چپ

- ۱ - هم اسم یکی از ماههاست و هم به معنی محبت است -
 - شخص ۲ - بعضی از ساعتها آن را دارند ۳ - بحث اول
 - کامیابی - ستم ۴ - کسی که همیشه شر با می کند ۵ -
 - بعضی از فلرها نمی رسد - به معنی کمک است ۶ -
 - نشانه - در کلمه «ایران» هست ۷ - اگر حروف آن را
- مرتب کنید، به معنی شجاعت است

از بالا به پایین

- ۱ - ماده ای است سیاه و خوشبو - یدر رستم ۲ - اسم دختر است -
 - نوشته ای که نظم بیست ۳ - یواریدگی ۵ - حمله ۶ - امروز
 - بیست ۷ - خدا - در ایران باستان برای دروغ و ویرانی و
- حشکی به چیس چیری عقیده داشتند

تکلیف شب اول .

– این صفتها را در حمله‌های زیر بکار ببرید و از روی حمله‌ها یک

بار سویسید

منند، طولانی، برگ، پیر، فداکار، نازک، حروشان، نیکوکار، زیبا، صاف،

طلایی .

- ۱- همین موهای . . عروست خود را شانه کرد
- ۲- در تابستان لباس می پوشند .
- ۳- از دما از میان آبهای . رودخانه سر بیرون آورد .
- ۴- معبد ر سر کوهی . . قرار داشت .
- ۵- جوان با دختر . . عروسی کرد .
- ۶- کاهن . زیر سایه درختی نشسته بود
- ۷- فردوسی یکی از شاعران . . ایران است .
- ۸- جوانان شیر و خورشید سحر باید جوانانی . . باشند .
- ۹- تارکان در آسمان . . می درخشید .
- ۱۰- جوان از راه . . خسته شد و رنگی تست

تکلیف شب دوم :

– از روی هر یک از این کلمه‌های هم خانواده سه بار سویسید

معبد، عادت، معبود (کسی که او را می پرستند) - حاجتمند، حاجت، احتیاج،
تحتاج - پذیرفتن، پذیرش .

چه گویم که این بچه دیو کیست پلنگ دوزخ است یا خود پری است
 بخندند بر من مہانِ جهان از این بچه در آشکار و نهان

یس از آن با حشم بسیار فرمان داد که کودک را از آن سردمین
 دور کند و به حایى برسد که هیچکس او را نبیند

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه .

سود = شد
 برسان = ماند
 یسری آورد = یسری رایید
 شید = نور ، حورشید
 گردکشاش = دلاوران
 مہان = مررگان
 بکو = بیکو ، خوب

پرسش :

- ۱- داستان «رال و سیمرع» را چه کسی بنظم در آورده است؟
- ۲- سام چه آرویی داشت؟
- ۳- چرا کسی حرئت نکرد حر تولد کودک را به یدرش بدهد؟
- ۴- عاقبت چه کسی این حر را به سام داد؟

داستان زال و سیمرغ

۱- بدنیا آمدن زال

سام، پهلوان ایران، همیشه آرزوی فرزند داشت و از خدا
یسری می‌خواست سرانجام، همسرش یسری آورد که چهره‌اش مانند
خورشید درختان وریا، ولی‌مویش چون موی یی‌رم‌دان سفید بود

به چهره‌نکو بود برسان شید ولیکن بیه موی بودش سپید

تا آن زمان کسی کودکی با موی سفید ندیده بود از این رو
اندوه‌گیس گشتند و تا یک هفته حرثت نکردند که این حر را به
گوش سام رساند عاقبت دایه‌ی کودک که رسی شیردل و شجاع بود،
برد سام رفت و مزده داد که یردان یاک به او یسری داده است که
تنش ماسد بفره سفید و رویش چون گل ریاست و هیچ عیسی در
سرایایش نیست حر آنکه مویش سفید است سام به دیدن فرزند
شتافت و از دیدن موی سفید کودک عماک و شرم‌گیس گشت

چو فرزند را دید مویش سپید بوژ از حبه‌ان یکمیره‌نا امید

و با خود گفت

چو آیند و پرسند کردگشان چه گویم از این بچه‌ی بدشان

۲- سیمرع

دور از شهر کوه بلندی بود، سر به آسمان کشیده به نام الرر -
کوه بر سر آن کوه، سیمرع آشیان داشت کودک را بردامه کوه
گذاشتند و بار گشتند

یکی کوه بدنامش البزرکوه	به خورشید نزدیک دور از گروه
بدان جامی سیمرع را لانه بود	که آن خانه از خلق بیگانه بود
نهادند بر کوه و گشتند باز	بر آمد برین روزگاری دراز
پدر مهر برید و بگفتند خوار	بجا کرد بر کودک شیرخوار

کودک بیچاره تنها و دور از پدر و مادر از گرسنگی گاه
انگشتان خود را می مکید و گاه فریاد می کرد

در این هنگام سیمرع از لانه یروار کرد تا برای حوراک
کودکانش شکاری بیابد چون به دامان کوه رسید کودک کی شیرخواره
دید که بر روی سنگی سحت افتاده است و فریاد می کشد و آفتاب
گرم و سوراخ بر او می تابد

حداوند، مهر آن کودک را در دل سیمرع افکند، چنانکه او را
به چشم فرزند نگریست، از فرار او فرود آمد و جنگ رد

۵- چرا سام فرمان داد که کودک را به حای دوری برید؟

تکلیف شب اول :

- ار روی این کلمه های هم معنی یک بار نویسید
مکو، نیکو، خوب - شیردل، تهاج، دیر، دلاور - شکرگین، ماجیا - پردان، ایرد، خدا،
پردوکار، الله - حشم، عصب
- ار روی این درس یک بار با خطّ خوش نویسید و به املاي
کلمه ها دقت کنید
- شعرهای درس را حفظ کنید

تکلیف شب دوم :

۱- هر یک از این کلمه ها را در جمله ای بکار برید
پهلوان، آردو، دختان، حرّت، ستانقم، چهره، آشکار، مرده، حشم،
سراکام
۲- در دفتر خود سه ستون مخصوص اسم و فعل و صفت ترتیب
بدهید و هر یک از این کلمه ها را در ستون مناسب آن نویسید
کوه، ترسید، ریا، باربد، تاریک، سخت، می کشد، گشت، سفید،
خورشید، کشتزار، خشک، دلموخته، شامت، مهربان، پرسیدم، کودک،
سام، رستم، سیمج، فریاد کنید، نقره، دختان، کوچک، بردند، بخندند، چهره
ببرزند، ماهوشتس.

و بیچه را از میان سنگها برداشت و به آشیانه خود برد حوچه‌های
 سیمرع هم از دیدن کودک شاد شدند و او را در میان گرفتند
 از آن یس کودک با بیچه‌های سیمرع می‌خورد و می‌خوابید
 و دور از مردم بزرگ می‌شد

بدین گونه بر روزگاری دراز برآمد که بد کودک آنجا به راز

کلمه‌ها و ترکیبهای تازه :

آشیان = آشیانه

بد = بُد

بدین گونه بر = به این طریق

برآمد بر این روزگاری دراز = روزگار درازی از این واقعه گذشت

به راز = یبهای

پرسش :

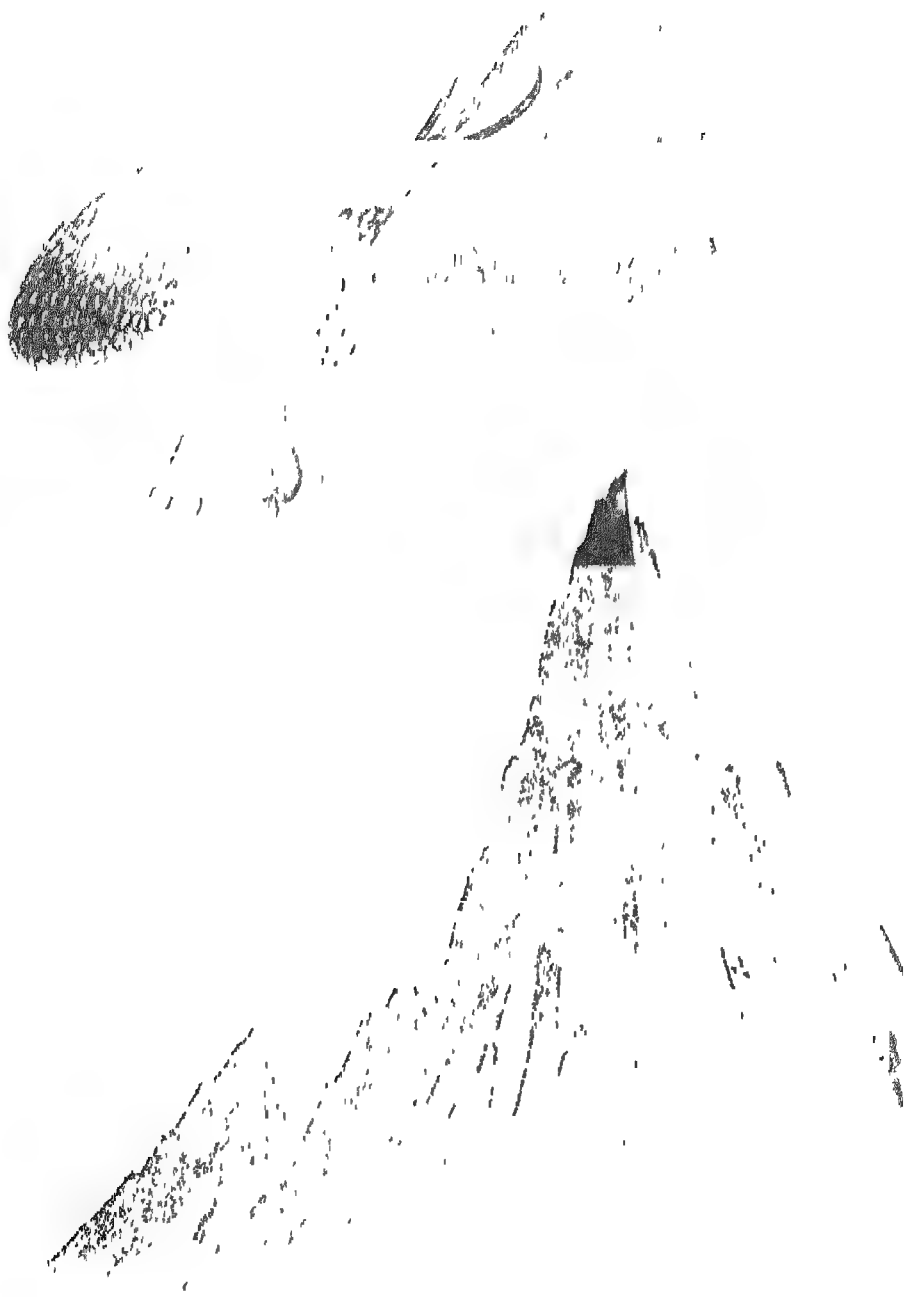
۱- کودک را در کجا گذاشتند؟

۲- به نظر فردوسی کاری که سام کرد خوب بود یا بد؟ از کجا

دانستید؟

۳- کودک روی سنگ چه می‌کرد؟

۴- سیمرع کودک را چگونه نگهداری کرد؟



- ۵ - ما در مابستان به ییلاق می رویم
- ۶ - گرامی پل تلفن را اختراع کرد .
- ۷ - خواهرم دیروز به سفر رفت .
- ۸ - من قبل از غذا خوردن دستهایم را می شویم .
- ۹ - سعدی آثار بسیار دارد .
- ۱۰ - دیدم موسی یک شبانی را به راه .
- ۱۱ - بار بد به دربار خسرو پرویز رفت .
- درس بعد را بدقت بخوانید .

تکلیف شب اول :

– حواب این سؤالها را از روی درس بنویسید

۱ – آتشیانه سیمرع در کجا بود ؟

۲ – سیمرع در دامنه کوه چه دید ؟

۳ – سیمرع وقتی که کودک را دید چه کرد ؟

– از روی شعرهای این درس یک بار بنویسید و آنها را حفظ کنید

تکلیف شب دوم :

– در دفتر خود دو ستون برای فاعل و فعل ترتیب بدهید و فاعل

هریک از این حمله‌ها را در ستون مخصوص آن بنویسید

مثال کودک اگر کسی فریادی کرد

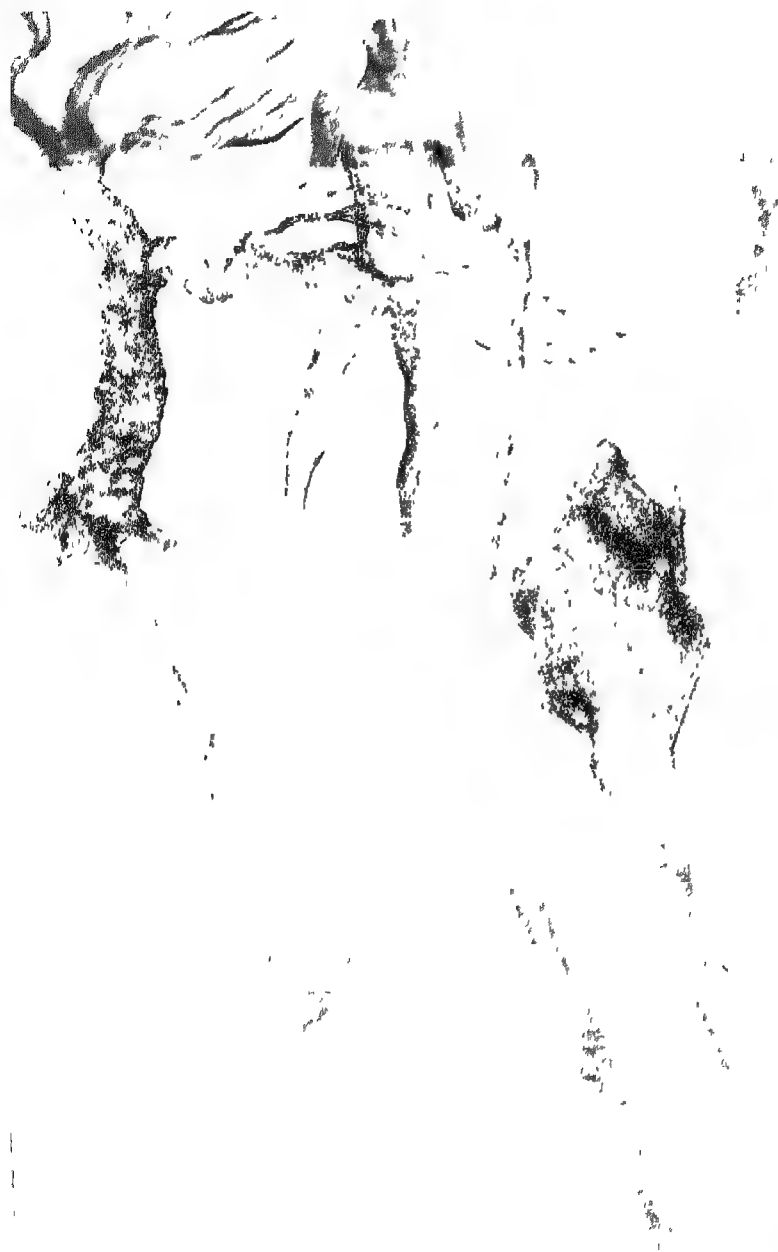
فاعل	فعل
کودک	فریاد می کرد

۱- سیمرع تپه را از میان سنگها برداشت .

۲- کودک با تپه های سیمرع غذا می خورد .

۳- کودک دور از مردم بزرگ می شد .

۴- شاگردان به موزه رفتند .



۳- بازگشت به نزد پدر

یس از سالها روری کاروانی از کنار آن کوه گذشت کاروانیان
حوانی دیدند بیرومند با قامتی بلند و مویی سیید ایس حمر دهان
ندهان گشت تانه گوشت سام رسید همان شب سام به حواب دید که از
کشور همد سواری به سوی او تاحت و مزده داد که یسرش تندرست و
بیرومند است چون بیدار شد موبدان را برد خود حواند وار حواب
حویش و حبر کاروانیان با آناں سخن گفت همه او را از ایسکه
کودکی بیگناه را از خود دور کرده است سرریش کردید و به او
بند دادند که از پروردگار یورش نطلبد و به جستجوی کودک بشتاند
سام و سران سیاه به سوی السررکوه روان شدند یس از بیمودن
راهی دراز، به کوهی بسیار بلند رسیدند که آشیانهٔ سیمرع بر فراز



همان‌که بیایم چو ابرسیاه بی‌آزارت آرام بدین جایگاه

آنگاه سیمرع پسر را برداشت و نه یای کوه برد و نه پدر
سیرد سام جوانی دید رورمند که موهای سفید بلندش تا کمر
آویخته بود. از دیدن او شاد شد و سیاس خدا را بحای آورد که
گناهش را بخشیده و پسر را به او باز داده است

سام بام فرزند را «رال» گذاشت و حامه‌ای گرانها بر او
یوشابید و با همراهان و سواران براه افتادند دشت از فریاد شادی
سیاه و حروشیدن طفل و بانگ یای بلرزه در آمد

(شعرها ارتشاهنامه فردوسی)

کلمه‌ها و ترکیب‌های تازه .

بی‌آزارت آرام = ترا بدون رنج می‌آورم

یورش بطلد = عذر نخواهد

رال = کسی که موهایش چون پیران سفید است

سیاس = شکر

سرا = سررگان

قامت = قد

کارواییان = مردم کاروان

آن، همیچون کاحی، سر به فلک کشیده بود از دور حوایی بلند قامت دیدند که گرد آشیانه می گشت سام و همراهان راهی بیافتند که از کوه بالا بروند و خود را بدان جایگاه رسانند سام به درگاه خدا بالید و از این گناه بزرگ یوزش طلید و از خدا خواست که فرزند را به او بار گرداند

در این حال سیمرع از بالای کوه گروه مردم را دید و دانست که به جستجوی یسر آمده اند. یس رو به حواں کرد و گفت تاکنون ترا مانده دایه ای مهربان پرورانده ام، حال که یدر به جستجوی تو آمده، بهتر است که برد او بار گردی این را هم بدان که من نام تو را «دستان» گذارده ام

دستان از فکر دوری سیمرع بسیار اندوهگین شد و گفت مرا از خود دور می کنی! مگر از من سیر شده ای؟

سیمرع در پاسخ دستان گفت: اگر با یدر بروی و شکوه و حلال دستگاه او را ببینی، خواهی دانست که آشیانه من دیگر جای تو نیست از روی بیمهری نیست که تو را از خود دور می کنم، بلکه خواستار سرفراری و بررگی تو هستم اکنون این یرهای مرا بگیر و پیوسته با خود داشته باش هر زمان که به یاری من بیارمند شدی، یکی از آنها را به آتش بیفک، بیدرنگ به کمک تو حواهم ستافت و اگر میل بار آمدن داشتی،

سوید

- ۱- کوه از روزی پس از سالها کاروانی آن گذشت کنار
- ۲- زال مویش پیران بود موی سفید چون
- ۳- در سام دید به سوی او خواب از که هند کشور سواری تاخت
- ۴- گفت از موبدان خویش سام خواب با سخن
- ۵- روان شدند سپاه و سام کوه البرز سران به سوی
- ۶- فراز کاخی آتیه قرار داشت بلند سیمغ بر کوه چون
- ۷- خود طلبید بزرگ پشیمان شد سام و گناه از پوزش
- ۸- کوه سیمغ از گروه بالای را مردم دید

— در دفتر خود جدولی مطابق این نمونه ترتیب دهید، و فاعل و صفت و فعل هر یک از این حمله‌ها را در ستون مخصوص آنها سوید و معلوم کنید که فاعل اسم عام است یا خاص

مثال شاگردان ساعی در امتحان قبول می‌توند.

فعل	صفت	فاعل	
		اسم خاص	اسم عام
قبول می‌شود	ساعی		شاگردان

گرد	= دور ، بیرامون
بای	= بوقی که رور جنگ می بواحتند
همان گه	= همان وقت

پرسش :

- ۱- چگونه سام از ریده بودن فرزند آگاه شد؟
- ۲- سام برای یافتن فرزند همراه سپاهیان خود به کجارت؟
- ۳- سام و همراهان برقرار کوه چه دیدند؟
- ۴- چرا سام به درگاه خداوند بالید؟
- ۵- سیمرع به پسر چه گفت و چه نامی به او داد؟
- ۶- چرا دستان نمی خواست که از سیمرع دور شود؟
- ۷- سیمرع چگونه او را راضی کرد که به برد پدر بار گردد؟
- ۸- هنگامی که سیمرع دستان را به پدر سیرد ، سام چه دید؟
- ۹- سام چه نامی به دستان داد و چرا؟

تکلیف شب اول :

— سه قسمت داستان «رال و سیمرع» را بدقت بخوانید، سپس خلاصه آن را بنویسید

تکلیف شب دوم :

— این حمله های درهم را مرتب کنید و از روی آنها یک ناز

- ۱- در بهار گل‌های سُرخ می‌شکند .
- ۲- هوای گرم تابستان انسان را ناراحت می‌کند .
- ۳- سام سنگدل پسر را در دامن کوه رها کرد .
- ۴- نورشید خورشید چشم را می‌زند .
- ۵- خواهر بزرگ من عروسی کرد .
- ۶- همین دیروز به زمین خورد .
- ۷- گنجشک‌های زیبا در جنگل آواز می‌خواندند .
- ۸- زال نیرومند همراه پدر به شهر بازگشت .